



Communist Youth Organization

سازمان جوانان کمونیست

جوانان کمونیست

به سردیبری:

۲۴ مهر ۱۳۸۶

مصطفی صابر و سامان احمدی

۱۶ اکتبر ۲۰۰۷ ahmadi18@yahoo.com mosaber@yahoo.com

سه شنبه ها منتشر میشود Tel: 001 604 730 55 66



www.cyoiran.com

سازمان جوانان حزب کمونیست کارگری ایران

آینده از آن ماست!

حاشیه ها: بازهم شبغ لنین؟ کامران مزین

با پوزش از رفقا برای غیبت چند هفته ایم که خود هم نمیدانم چرا، سعی میکنم بخش نکته ها و حاشیه های بی که قولش داده بودم را دوباره وارد نشریه بکنم.

حاشیه اول: سوسول سوسیالیست ها!

جناب محمد قوچانی نویسنده شاخص روزنامه های دوم خردادی و معتقد به اصلاح جمهوری اسلامی آتوقتها که از او به عنوان علاقه مند به حزب کارگزاران متمایل به هاشمی رفسنجانی نام میبرند، در یکی دیگر از آن مقاله های خود که نام تحلیل سیاسی نیز یدک میکشد به نقد جریانات چپ و کمونیست دست زد. در ابتدا تاریخی از چپ را ورق زد و ناگهان رژیم پهلوی را نیز سوسیالیستی و دولت دهه شصت جمهوری اسلامی را نیز بر این سنخ دانست که سرانجام دولتهای هاشمی و خاتمی با سیاستهای لیبرالی جای آن را گرفتند (خمینی هم لابد کمونیست بود!) مفاهیم گنگ و بی محتوایی چون مارکسیست اسلامی را مطرح میکنند و در جایی دیگر بابک احمدی که هیچگاه خود را چپ نیز ننماید را جزو رهبران مارکسیست دانست. در ادامه به خطر چپ اشاره نمود و آن را در دولت فعلی نیز دارای رگه هایی دانست (خلاصه همه کس و همه چیز کمونیست شدند) در ابتدای این مطلب به بار اصولگرایی خویش (که در دهه 60 نوچه های تیر خلاص زندهای همین حضرات دوم خردادی بودند!) انتقاد نمود که شما گفته بودید که بیاید با ما متحد در

صفحه ۲



همبستگی با کارگران نیشکر هزاران آزادیخواه دیگر در داخل کشور و در سطح جهان روز جهانی علیه اعدام را گرامی داشتند و به

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۶ اکتبر ۲۰۰۷، ۲۲ مهرماه ۱۳۸۶

خواست اعتراضات کارگری را در جامعه خفه کند. حکم شلاق و زندان برای فعالین کارگری ربودن اساتلو نگهداری صالحی در بدترین شرایط در زندان و چندین مورد دستگیری و حملات شبانه به منازل فعالین کارگری توسط نیروهای سرکوب حکومت، تلاش های عقیم مانده حکومت برای ساکت کردن کارگران بود. اما نتیجه درست عکس شده است. در همین اعتصاب هفت تپه فضای اعتراضی که داشت تمام مناطق اطراف نیشکر هفت تپه را می گرفت، از کشت و صنعت کارون تا کاغذ سازی شوشتر، از طرفی بی نتیجه ماندن سرکوب و دستگیری و وعده های توخالی و تلاش حکومت و کارفرما برای ایجاد تفرقه در میان

صفحه ۱۳

اقدام جالب کارگران عسلویه علیه مجازات اعدام و در دفاع از کارگران هفت تپه

طبق گزارشی که به حزب کمونیست کارگری ارسال شده است، تعدادی از کارگران عسلویه به مناسبت ۱۰ اکتبر روز جهانی علیه اعدام دست به ابتکار جالبی زدند و پلاکاردهائی که روی آنها نوشته شده است:

اعدام نه، روز ۱۰ اکتبر برابر با ۱۸ مهر روز جهانی علیه اعدام در برخی نقاط شهرک عسلویه نصب کرده اند. کارگران عسلویه در روز ۷ سپتامبر (۱۶ شهریور) نیز چند پلاکاره با شعار: نه به اعدام، سندان نه در مسیر جاده عسلویه - نخل تقی نصب کردند که پس از ۱۰

ساعت توسط نیروهای رژیم برچیده شد. کارگران عسلویه همچنین پلاکاردی در دفاع از کارگران نیشکر هفت تپه در سه نقطه این شهرک نصب کرده و با اعتصاب کارگران نیشکر اعلام همبستگی کرده اند. حزب کمونیست کارگری اقدامات کارگران عسلویه علیه احکام و مجازات اعدام و در دفاع از مبارزه کارگران نیشکر هفت تپه را پاس میدارد و دست فعالین این حرکت را میفشارد. فعالین این حرکت در واقع خواست و نظر هزاران کارگر عسلویه را با این ابتکار به

طریق گزارشی که به حزب کمونیست کارگری ارسال شده است، تعدادی از کارگران عسلویه به مناسبت ۱۰ اکتبر روز جهانی علیه اعدام دست به ابتکار جالبی زدند و پلاکاردهائی که روی آنها نوشته شده است: اعدام نه، روز ۱۰ اکتبر برابر با ۱۸ مهر روز جهانی علیه اعدام در برخی نقاط شهرک عسلویه نصب کرده اند. کارگران عسلویه در روز ۷ سپتامبر (۱۶ شهریور) نیز چند پلاکاره با شعار: نه به اعدام، سندان نه در مسیر جاده عسلویه - نخل تقی نصب کردند که پس از ۱۰

سونامی از نوع مخفی!

در حاشیه ورود و خروج مخفیانه احمدی نژاد به دانشگاه تهران

نوید مینائی

طی یکی دو هفته گذشته اتفاقات مهمی در ایران رخ داده است که خصلت نمای وضعیت جامعه ایران و موقعیت جنبش اعتراضی و سرنگونی طلبانه مردم است. حکومت اسلامی بعد از ماه ها سرکوب و شکنجه و اعدام و بی حجاب گیری و نمایش های تلویزیونی اعترافگیری و تمام زور و ضریبی که به کاربرد در مقابل جامعه ایی قرار گرفته که از هر زمانی تعرضی تر است اگر حکومت احساس می کرد موفق شده و جامعه را عقب زده و خانه نشین کرده، دست از تلاش هایش بر



آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از یک جرتقیل آویزان شده اند.

سه جرتقیل که بر آنها انسانها را آویزان کرده اند... ، یک طناب قوی و دراز که از آنها اجساد آویزان هستند، عکسها واضح هستند و وحشتناک با وجود اینکه، این عکسها هنوز نمیتوانند کل ماجرا را توضیح دهند. ۱۷۷ نفر انسانی که به دار آویخته شده اند ، ۱۷۷ نفر در یکسال گذشته در ایران اعدام شده اند.

"اعدام قتل عمد خونسر دانه و وحشیانه است." این را روی پلاکاردی نوشته و در پیکت دیروز به مناسبت ۱۱ اکتبر روز جهانی علیه اعدام در مرکز شهر فرانکفورت آویزان کرده اند. در این تجمع که تعداد زیادی از ایرانیان علیه احکام وحشیانه اعدام در کشور خود تظاهرات میکنند، میگویند: " ما میخواهیم اینجا نشان دهیم که چگونه در ایران مردم را در خیابانها به چوبه دار می سپارند." اینرا شهناز مرتب از کمیته بین المللی علیه سنگسار و اعدام در آنجا بارها میگوید. ایران بعد از چین در صدر جلوس اعدامها قرار دارد ، در کشور چین ۱۰۱۰ نفر را در سال ۲۰۰۶ به اعدام محکوم کردند.

در ایران اکثر محکومین به اعدام در ملا عام اعدام میشوند. در مراکز خرید و فروش و در خیابانهای شلوغ و پررفت و آمد، " وقتی یک مادر با بچه هایش خرید می رود ، امکان دارد که یکبار اجساد را در خیابانها ببینند" اینرا شهناز مرتب میگوید.

این زن ۴۸ ساله هنوز از این تصاویر در ذهن دارد و از آنها و از سرنوشت خودش متاثر



در ادامه فعالیتها و اعتراضات بر علیه موج جنید اعدامها در ایران کمیته فرانکفورت حزب کمونیست کارگری ایران اقدام به برپایی چادرها اطلاعاتی به همراه نمایشگاه عکس از جنایات جمهوری اسلامی در روز ۱۰ اکتبر روز جهانی علیه اعدام ها در ایران نمود. استقبال بی سابقه مردم از میزهای کتاب و بویژه نمایشگاه عکس، هزاران نفر از مردم برای دیدن ابعاد جنایات جمهوری اسلامی در حق به مردم ایران به محل برپایی این نمایشگاه در مرکز شهر فرانکفورت روانه کرد. انعکاس این مجموعه بر نامه در سطح شهر فرانکفورت توجه رسانه ها را به این امر جلب و در همین رابطه روزنامه فرانکفورت روند شاور که یکی از پرتیراژترین روزنامه های آلمان می باشد، در شماره روز چهارشنبه ۱۱ اکتبر گزارشی با عنوان قتل عمد دولتی از یک جرتقیل آویزان شده اند به قلم کاتارینا کورته مایر خبرنگار این روزنامه همراه با عکس چاپ کرده است که در زیر ترجمه آن از نظراتان می گذرد:

از صفحه ۱ بازهم شبخ نلین؟

برابر کمونیستها شویم ولی حال چرا به فرزندان چه گوارا اجازه سفر میدیدو یا به چه علتی به کویا و ژونلا سفر میکنید. مگر نمیدانید که امثال چه گوارا با فرهنگ ما ناسازگاری دارند؟ در واقع نویسندگی که خیلی علاقه دارد خود را لیبرال بنامند به مانند همان بسیجیهایی شد که میگویند چه گوارا را چه به چمران؟ از آب در آمد! در واقع میخواست بگوید افرادی چون چه گوارا کجا و چمران کجا؟ اما به هر صورت از همه جالب تر این است. آنجایی که خیلی احساس خطر از چپ را میکند این گروه چپ را چنین معرفی مینمایند نسل جدیدی از سوسیالیستها که بهتر است به آنها لقب سوسول سوسیالیسم بدیم. همان طبقه متوسطی که چون تاریخ

استه ۲۰ سال قبل، " نامزد من مدت کوتاهی قبل از عروسی ما دستگیر و اعدام شد" اینرا شهناز مرتب میگوید. خیلی از دوستان او اعدام شده اند. البته دختران جوان را قبل از اعدام مورد تجاوز قرار داده و سپس اعدام میکنند، چرا که دختران باکره را نباید اعدام کنند. " شریعه میگوید که دختران باکره را نباید اعدام کرد چرا که به بهشت میروند و برای جلوگیری از آن، به این دختران قبل از اعدام تجاوز میکنند." اینرا مرتب میگوید. او شانس داشته است، به دلیل مبارزاتش برای زندگی بهتر، " فقط" دستگیر و زندانی شده است! هر روز صبح زود بین ساعت ۴ تا پنج، محکومین به اعدام را صدا کرده و برای اجرای حکم اعدام میبرند. " او هنوز اینها را در خاطر دارد.

" ما میخواهیم به این هدف دست یابیم که دولت آلمان و دولت های اروپایی به جمهوری اسلامی ایران فشار آورده و به اعدامها اعتراض کنند. " اینرا مجید اصلی میگوید. چرا که بدون فشار از بیرون اتفاقی نمی افتد. از همه وحشتناک تر این است که حتی کودکان و نوجوانان را به اعدام محکوم میکنند. اینرا مرتب میگوید. ۲۰۰۷ دو جوان اعدام شده

اند، سال قبل ۴ نوجوان اعدام شدند، و در سال ۲۰۰۷ هشت نوجوان به دار آویخته شدند. ما احتیاج به همبستگی بین المللی داریم. اینرا در پایان حرفهایش شهناز مرتب میگوید.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران- فرانکفورت
۱۲ اکتبر ۲۰۰۷

حاشیه دوم:

خدا آیا عاشق دختری شدی؟

در حالی که موسیقی رپ ایران با وجود نوسانات زیاد و ضعف امکانات توجه بسیاری را جلب نموده و به دلیل بعضی اهنگهای مخالف نظام، برق را از چشمان رژیم در آورده است. بعضی خواننده های پست مدرنیست را نیز با خود همراه نموده و آنها نیز از رشد این موسیقی ناراحتند و آن را انحرافی در بین نو جوانان و جوانان میدانند. علی لهراسی که او را با اهنگ " پیله های پرواز" میشناسند موسیقی رپ را معضلی برای جوانان میدانند که در آن از کلمات زشتی استفاده میشود. این خواننده این موسیقی را از فرهنگ و سنت ایرانی به دور میدانند و آن را معرف بی قید و بندی موسیقی غربی میدانند. این خواننده

درمورد اخراج مهنوش موسوی از حزب "حکمتیست"

بحث سیاسی اش را با بند، اقامی از سر استیصال است که فقط میتوان با راست روی های دیگر حزب حکمتیست توضیح داد. ما قبلا طی اطلاعیه ای در مورد این راست روی و سقوط به دامن سیاست های نظم نینوی - قومی هشدار داده بودیم و اکنون این تنها تصمیم اعلام شده بعد از کنگره حزب "حکمتیست" نشان میدهد که این نگرانی و هشدار کاملاً بلا بوده است. حزب کمونیست کارگری بار دیگر همه کمونیست ها و از جمله کارهای متعهد به کمونیسم در حزب "حکمتیست" را فرا میخواند تا علیه این راست روی ها محکم بایستند و به اخراج مهنوش موسوی که به جرم انتقاد از این سیاست ها صورت میگیرد، اعتراض کنند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۱ اکتبر ۲۰۰۷، ۲۲ مهرماه ۱۳۸۶

میدانست . و با این حال پدرانها از آنها خواست که دیگر به صهیونیستها اعتنا نکنند. چون چه بخواهید و چه نخواهید به آنها مربوط میشود. او در حالی که غیر مستقیم چپها را صدا میزد سخنان احسان طبری را یاد همه کرد که ما (یعنی اسلامی ها) اکنون رهبر مبارزه با امریکا هستیم. کیهان هم بالاخره مجبور شد به بیان خودش قبول کند که آنچه که در دانشگاه پدر احمدی نژاد را در آورده است مارکسیست ها هستند! یک نماینده مجلس که در خدمت به رژیم از ملیر مسول کیهان جلوز و خواستار برخورد شدید با دانشجویان شد. همچنین در مورد تعداد تظاهر کنندگان وقایع ۱۶ مهر امار جالبی جریان راست به بیرون درز کرد. سایت های رجا و فارس از تعداد ده نفر و بعضی عده ای جوانهای غافل در برابر تجمع پرشور بسیجیان خبر دادند. با این حال کیهان که معمولاً تظاهرات را ده نفر میخواند اینبار به عدد صد نفر رضایت داد و گفت ششصد نفر نیز در ادامه به عنوان تماشاجی به آنجا ملحق شدند!

حاشیه سوم

آمار دهی به شیوه کیهان!

درمورد افراد مختلف نظام به "حادثه ۱۶ مهر" بسیار جالب است. در حالی که در جایی سرمقاله نویس مشهور و شکنجه گر کیهان همه تظاهر کنندگان ۱۶ مهر را فرزندان ملت

سرنشاس عدم توجه به این موسیقی که در ان الودکیهای بسیار دارد را سبب به وجود آمدن مشکلات برای جوانان میدانند. لازم به توضیح است موسیقی رپ با ورود خود به بازار به بخشی از جنبش خلاصی فرهنگی تبدیل شده است که حتی در حرف و سخن با چیزهایی که شنیده بودیم متفاوت است. مخالفت با سران جمهوری اسلامی و مخالفت با اعدام و دیکتاتوری و حجاب ترانه هایی است که بارها شنیده شده. به نظر میرسد این نوع موسیقی که صد البته با عرف تاکنونی موسیقی مغایر بوده با زبانی تند تر به مقولاتی چون عشق و سیاست میپردازد. به شدت برای نظام و طرفداران فرهنگ بومی ناراحت کننده است. حال که از رپ صحبت شد یکی از ترانه های معروف امروزی موسیقی رپ را من ترانه ای میدانم که خواننده با خدا حرف میزند: خدا تا حالا عاشق دختر شوی؟

امیدوارم هفته دیگر بهتر باشد.

مبارزه علیه اعدام گسترش میابد



مبارزه برای لغو مجازات اعدام در جهان گسترش میابد. ۱۰ اکتبر روز جهانی مبارزه علیه اعدام پدید آمدنی شد. تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری تا کنون فعالیت های گسترده ای علیه مجازات اعدام و برای توقف احکام اعدام در ایران داشته است. از جمله در ماه گذشته، در ۷ سپتامبر نیز در پاسخ به فراخوان زندانیان سیاسی برای توقف اعدام ها در ایران، اقدامات گسترده ای را انجام داد که گزارشات آنرا پیشتر به اطلاع رسانیم. اینجا توجه شما را به خلاصه ای از آکسیونهای علیه اعدام در کشورهای مختلف در روز ۱۰ اکتبر (۱۸ مهر) جلب میکنیم.

سوئد - گوتنبرگ: راهپیمایی با شکوه علیه مجازات اعدام برپا شد

بمناسبت روز جهانی علیه اعدام چهارشنبه ۱۰ اکتبر، راهپیمایی بر علیه مجازات اعدام (قتل عمد دولتی) در پرترددترین خیابان شهر گوتنبرگ سوئد برگزار شد. این راهپیمایی به فراخوان حزب کمونیست کارگری، کمیته بین المللی اعدام و فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی، برگزار شد. در روزهای قبل از برگزاری این تظاهرات بسیاری از رادیوهای محلی شهر گوتنبرگ بخش مهمی از برنامه های خود را به مسئله اعدام اختصاص داده بودند و در این رابطه بحث های زیادی مطرح شد. از جمله کادرهای حزب سوسن صابری، نوید مینائی، عبدالله اسدی و بهروز مهرآبادی در برنامه های مختلف

جهانی علیه اعدام بزیان سوئدی و همچنین تراکتی در محکومیت سیاست مداخلات جویانه دولت سوئد نسبت به احکام اعدام در ایران، در بین مردم توزیع گردید. رادیوی دانشجویان سوئد و رادیوی فارسی زبان محلی البرز ضمن مصاحبه با شرکت کنندگان از این راهپیمایی گزارش تهیه کردند.

در تجمع پایانی راهپیمایی، سوسن صابری، میترا ایرانی، عبدالله اسدی سخنرانی کردند و جلال شرفزاده یکی از سروده های خود را برای مردم خواند. سپس بهروز مهرآبادی از طرف فراخوان دهندگان راهپیمایی از تظاهرکنندگان تشکر کرد و خاتمه تظاهرات را اعلام نمود.

سوئد - استکهلم: آکسیون و سمینار برگزار گردید

از چند هفته پیش از ۱۰ اکتبر فعالین کمیته بین المللی علیه اعدام و تشکیلات حزب کمونیست کارگری در شهر استکهلم به اتفاق اقدام به تدارک برای سازماندهی آکسیون ۱۰ اکتبر کردند. منوچهر ماسوری چهره سرشنا س مبارزه علیه اعدام، با حضور در رادیوهای فارسی زبان شهر، توجه مردم را به این روز جلب کرد و اهمیت شرکت آنها در اعتراضات جهانی علیه اعدام را توضیح می داد.

بعد از ظهر چهارشنبه ۱۰ اکتبر سمیناری تحت عنوان "ایران، کشور اعدام هرروزه" به ابتکار کمیته بین المللی علیه اعدام و حزب مردم سوئد در مجلس سوئد برگزار شد. در این سمینار فیلمی در باره سرکوبها و اعدام ها در ایران که توسط غلام اکبری تهیه شده بود به نمایش گذاشته شد. همچنین پیا اطیابی فعال کمیته بین المللی علیه اعدام در این سمینار در باره اعدام در ایران سخنرانی کرد و در پانل به سوالات حاضرین پاسخ داد. همزمان از ساعت ۴ بعد از ظهر در بیرون مجلس میزاطلاع رسانی و نمایشگاه عکسهای تکاندهنده از صحنه اعدامها در انتظار عمومی را در ایران نشان می داد برپا گردید. در شروع

برنامه اطلاعیه کوتاهی به زبان سوئدی که رفتار وحشیانه رژیم اسلامی با مردم ایران، بویژه اعدامهای اخیر را توضیح می داد، توزیع شد. بمرور مردمی که به منظور شرکت در آکسیون آمده بودند، تجمع کردند و آکسیون در ساعت ۵ با حضور جمع قابل توجهی از مردم آزادیخواه این شهر شروع شد. شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی و زندانی سیاسی آزاد باید گردد به صورت درشت و به زبانهای فارسی و سوئدی بر روی پارچه نوشته شده بود. مردم دهها پلاکاره را که تصاویری از صحنه های اعدام را نمایش می داد در دست داشتند.

افسانه وحدت برای مردم در مورد هدف آکسیون ۱۰ اکتبر و درمورد سرکوب مجازات مردم توسط رژیم آدمکش جمهوری اسلامی و همچنین مجازات وحشیانه اعدام در ایران صحبت کرد و از مردم خواست که طومار در محکومیت اعدام و جمهوری اسلامی را امضاء کنند.

سیمای بهاری ضمن توضیح روز ۱۰ اکتبر روز جهانی لغو مجازات اعدام در سراسر جهان، هدف از موج اخیر اعدامها در ایران را مرعوب کردن مردم ایران و نشانه ترس و وحشت رژیم اسلامی از مبارزات مردم دانست. سپس پیام مینا احدی سخنگوی کمیته بین المللی علیه اعدام بمناسبت ۱۰ اکتبر که به زبان سوئدی ترجمه شده بود توسط افسانه وحدت خوانده شد. سخنران بعدی سیامک بهاری بود و در باره اینکه چرا مجازات اعدام قتل عمد دولتی است و عملی شنیع و ضد انسانی است و باید در سراسر جهان ملغی شود، توضیحاتی داد.

انگلیس - لندن: افشاگری از جنایات جمهوری اسلامی

روز چهارشنبه ۱۰ اکتبر، مرکز لندن شاهد یک افشاگری وسیع از جنایات جمهوری اسلامی ایران بود. میدان ترافالگار، یکی از شلوغ ترین میدانهای لندن، از ساعت ۱ تا ۶ بعد از ظهر به محلی برای نمایش عکس هایی از اعدام شدگان در ایران و مکانی برای افشای جنایات جمهوری

اسلامی تبدیل شد. با وجود محدودیتهای زیاد از طرف شهرداری لندن برای برگزاری نمایشگاه عکس، فعالین حزب کمونیست کارگری ایران با ترتیب دادن یک نمایشگاه سیار در مورد جنایات جمهوری اسلامی و اعدامها در ایران، در مورد روز جهانی علیه اعدام و ضرورت لغو مجازات اعدام در دنیا با عابریه به گفتگو پرداختند و صدها برگ اطلاعیه در مورد جنایات جمهوری اسلامی را بین مردم پخش کردند.

تعداد قابل توجهی از مردم پیشانی را که در آن لغو مجازات اعدام خواسته شده بود را امضا کردند و در حمایت از این اقدام کمک مالی کردند.

فنلاند - تامپره: نمایشگاه عکس و میز اطلاع رسانی

۱۰ اکتبر، چادر، میز اطلاعاتی و نمایشگاه عکس از اعدامهای اخیر در ایران، در مرکز شهر تامپره برپا گردید. این برنامه از ساعت ۱۲ ظهر الی ۶ عصر ادامه داشت. اطلاعیه های کمیته بین المللی علیه اعدام به زبانهای انگلیسی، فنلاندی و فارسی، توسط فعالین علیه اعدام در میان مردم توزیع گردید و مردم رهگذر در محل چادر، در محکومیت مجازات اعدام، پتیشن مربوط به آن را امضا کردند. عکسهای مربوط به جنایات رژیم در ماههای اخیر، دور تا دور چادر نصب شده بود و شعارهای مختلفی چون (اعدام قتل عمد دولتی است، جمهوری اسلامی باید از جامعه بین المللی طرد و اخراج شود، جمهوری اسلامی رژیم قتل، کشتار، سنگسار، زندان و شکنجه در معرض دید قرار داشت. در طول برنامه، فعالین حزب و کمیته بین المللی علیه اعدام با مردمی که برای دیدن نمایشگاه عکس اعدامها در ایران از آن بازدید میکردند، پیرامون جنایت رژیم اسلامی و سیاست مداخلات جویانه دولتهای غربی در برخورد به رژیم اسلامی، صحبت کردند.

نروژ - اسلو: غرفه اطلاعاتی و

نمایشگاه عکس

به مناسبت روز جهانی علیه اعدام غرفه اطلاعاتی حزب کمونیست کارگری و کمیته بین المللی علیه اعدام با پوسترهایی از شکنجه و اعدام در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، در مرکز شهر اسلو به مدت ۴ ساعت مورد بازدید صدها نفر قرار گرفت. بازدیدکنندگان با امضای طوماری اعمال وحشیانه جمهوری اسلامی را محکوم کرده و خواستار توقف مجازات اعدام در ایران و جهان می شدند. در این روز صدها اعلامیه از طرف حزب و کمیته بین المللی علیه اعدام در میان بازدیدکنندگان و عابرین پخش شد.

یاد آوری میشود که شنبه ۶ اکتبر نیز غرفه اطلاعاتی و نمایشگاه عکس در مقابل پارلمان نروژ در مرکز شهر اسلو برگزار شد. این نمایشگاه که با عکسهایی از اعدامهای وحشیانه رژیم اسلامی حاکم بر ایران در طول حاکمیت منحوسش و بخصوص اعدامهای اخیر و همچنین تراکتهایی در محکومیت احکام اعدام در ایران و در کشورهایی که هنوز مجازات اعدام اجرا میشود، ترتیب شده بود. غرفه و نمایشگاه عکس در طول چهار ساعت مورد بازدید صدها نفر قرار گرفت. بازدیدکنندگان از جاز خود را از اعمال وحشیانه و قرون وسطائی رژیم اسلامی بر علیه مردم ایران ابراز میداشتند و از افشارگراها و فعالیتهای ما پشیمانی میکردند و پتیششن خواست توقف مجازات اعدام را امضا میکردند. در طول این روز صدها نسخه برشوردر معرفی کمیته بین المللی علیه اعدام و اطلاعاتی هایی از طرف حزب در ارتباط با روز جهانی علیه اعدام در میان بازدیدکنندگان و عابرین توزیع شد.

نورتو: میتینگ و راهپیمایی

روز چهارشنبه میتینگ و تظاهرات با شکوهی در مرکز شهر نورتو به فراخوان حزب کمونیست کارگری ایران و همبستگی فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی در کانادا برگزار شد. تظاهرات کنندگان با پلاکاردها و بنرهای بزرگ به زبانهای انگلیسی و

فارسی که شعارهایی از قبیل: اعدام را در ایران و جهان متوقف کنید، مرگ بر جمهوری اسلامی، نه به اعدام، ما را یاری کنید تا اعدام در ایران را متوقف کنیم بر آنها نوشته شده بود توجه عابرین را به خود جلب میکردند. بسیاری از عابرین برای خواندن شعارها و شنیدن سخنران جمشید هادیان، اعدام این شنیعترین قتل عمد دولتی، دقایقی میتینگ را همراهی و سپس با اعلام همبستگی، محل را ترک میکردند.

فروغ ارغوان نامه ای اعتراضی که از طرف دو رهبر اتحادیه های کارگری کانادا برای پایان دادن به اعدام در ایران نوشته شده بود را، برای شرکت کنندگان قرائت کرد. پس از آن ایرج رضایی از طرف حزب کمونیست کارگری، عصام شکری از طرف حزب کمونیست کارگری چپ عراق، یدی محمودی از طرف فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی، علی مشرف یکی از فعالین چپ افغانستان، مصطفی لو عضو شورای نجات کنگره همبستگی ایرانیان، کریگ از طرف گروه هیچکس غیر قانونی نیست، پشت میکروفن قرار گرفته و علیه اعدام سخنرانی کردند. آنها ضمن محکومیت جمهوری اسلامی ایران خواهان پایان دادن به اعدام در ایران و سراسر جهان شدند.

راهپیمایی ۱۰ اکتبر با وجود هوای بد و بارندگی به مدت ۲ ساعت در فضائی پرشور انجام شد. در طول میتینگ صدها نسخه از اطلاعاتی حزب کمونیست کارگری در ارتباط با محکومیت جمهوری اسلامی بخاطر اعدام و کشتار هزاران نفر در بین مردم توزیع گردید.

ونکوور: آکسیون اعتراضی بر گزار شد

چهارشنبه ۱۰ اکتبر ۲۰۰۷ بمناسبت روز جهانی مبارزه برای لغو مجازات اعدام، آکسیون اعتراضی در ونکوور کانادا برگزار شد. دهها تن از فعالین سیاسی- اجتماعی شهر، فعالین حزب کمونیست کارگری ایران، فدراسیون پناهندگان ایرانی و فعالین سیاسی

دیگر در این حرکت اعتراضی علیه اعدام و برای ریشه کن کردن مجازات اعدام شرکت کردند.

در این آکسیون نمایشگاه عکس برپا شد و تعدادی از فعالین حزب و مخالفین مجازات اعدام نیز سخنرانی کردند. تعداد زیادی اعلامیه های حزب و نامه مینا احدی در بین عابرین و علاقه مندان توزیع شد.

از جمله سخنرانان این مراسم عباس ماندگار، شهلا سرابی، ارژنگ سپاسی و زری اصلی بودند. سخنرانان در تقبیح مجازات اعدام به عنوان عملی وحشیانه و اینکه این عمل یک قتل عمد دولتی است و بعنوان یک حربه در دست حاکمان برای سرکوب مردم، به عنوان جنایت برنامه ریزی شده نظام سرمایه داری و به عنوان راه حل "غیر انسانی، صحبت کردند. در این سخنرانی ها به موارد مشخصی چون عاطفه رجبی و مواردی که در نامه های زندانیان سیاسی محکوم به اعدام در ایران آماده بود اشاره شد. علاوه بر این، عده ای از عابرین توقف کرده و به سخنرانی ها گوش می دادند و طومار اعتراضی را امضا می کردند.

آلمان- برمن: مارش اعتراضی

طبق برنامه از پیش اعلام شده واحد حزب در برمن، مارش اعتراضی علیه مجازات اعدام را از ساعت ۲ بعد از ظهر شروع کرد. فعالین حزب در مرکز شهر برمن چادر اطلاعاتی و پوستر هائی علیه اعدام بر پا کرده و اطلاعاتی علیه مجازات اعدام را توزیع کردند. صدها نسخه از بولتن اطلاعاتی به زبان آلمانی به همراه اعلامیه ها و نوشته های دیگری علیه مجازات اعدام بین مردم شهر توزیع شد. این مارش اعتراضی با استقبال مردم روپرو شد.

سازمانهای "دکولرس" و "فراوون بوخ لادن" از این آکسیون حمایت کردند. ماهنامه سازمان بوخ لادن که در ایالت نیدر زاکسن توزیع میشود با ژیلآ حقگو و زهره باقیری در مورد نقض حقوق زنان و وضعیت امروز زنان در ایران مصاحبه کرد.

آلمان - برلین: میز اطلاعاتی برپا شد

در برلین فعالین حزب با برپایی میز های اطلاعاتی اقدام به افشاجاری بر علیه جنایات جمهوری اسلامی نمودند. در این برنامه دهها نسخه نشریات حزب ویژه مجازات اعدام بزبان آلمانی در میان جمعیت توزیع گردید که مورد استقبال مردم واقع شد. همچنین نمایشگاه عکسی از جنایات جمهوری اسلامی برپا شد که توجه عابرین را به خود جلب نمود.

نشریات حزب ویژه مجازات اعدام بزبان آلمانی در میان جمعیت توزیع گردید که مورد استقبال مردم واقع شد. همچنین نمایشگاه عکسی از جنایات جمهوری اسلامی برپا شد که توجه عابرین را به خود جلب نمود.

مردم با مراجعه به میزها با فعالین حزب در مورد اعدام ها به گفتگو پرداختند.

آلمان - کلن: پیکت و نمایشگاه عکس برگزار گردید

در شهر کلن از ساعت ۵ بعدازظهر پیکت اعتراضی و میزاطلاعاتی به همراه نمایشگاه عکس در مرکز شهر برگزار شد. در این برنامه صدها نسخه از نشریات و اطلاعاتی های حزب در میان مردم توزیع گردید. شرکت کنندگان در این پیکت با سردادن شعارهایی بر علیه جمهوری اسلامی توجه عابرین را به جنایات جمهوری اسلامی ایران و اعدام های اخیر جلب نمودند. در ادامه این حرکت رادیو فردا با مینا احدی مسئول کمیته علیه اعدام مصاحبه نمود. این پیکت با استقبال مردم روپرو شد. مردم با دیدن عکس های جنایات رژیم با فعالین حزب به بحث و گفتگو پیرامون مسائل ایران پرداختند.

آلمان - فرانکفورت: هزاران نفر از میزهای اطلاعاتی بازدید کردند

در روزجهانی علیه اعدام پیکت اعتراضی باشکوهی توسط واحد حزب در این شهر برگزار شد. از ساعت ۱۲ ظهر فعالین حزب اقدام به برپایی نمایشگاه بزرگ عکس از جنایات جمهوری اسلامی نمودند. دهها عکس و پلاکارد به همراه شعارهای پارچه ای جلوه خاصی به این برنامه داده بود و استقبال بی نظیری از جانب مردم بعمل آمد. در این روز صدها نفر از میز و چادر اطلاعاتی دیدن نمودند. هزاران

نسخه نشریه آلمانی به همراه اطلاعاتی های حزب و کمیته علیه اعدام در میان مردم توزیع گردید. ابتکار جالب دیگر تهیه طومار ۲ در ۴ برای جمع آوری امضا در محکومیت جمهوری اسلامی بود. این طومار بزرگ در پیاده رو محل برگزاری پیکت بر روی زمین پهن شده بود و مردم آنرا امضا میکردند. تعداد قابل توجهی از کادرها و فعالین حزب که در محل حاضر بودند به سوالات مردم پاسخ میدادند و با آنها به بحث میپرداختند. یک تیم خبرنگار از روزنامه "فرانکفورتر روند شاو" یکی از پرتیراژترین روزنامه های آلمان برای تهیه عکس و گزارش در محل حاضر شده و بمدت ۴۰ دقیقه مشغول تهیه گزارش و عکس شد. این روزنامه با شهناز مرتب نیز مصاحبه ای انجام داد که در شماره امروز خود همراه به عکس هائی از این نمایشگاه و صحنه های اعدام در ایران بجای رسانده است.

لازم به یادآوری است که میزهای اطلاع رسانی که از ۷ سپتامبر تا روز ۱۰ اکتبر توسط فعالین حزب در فرانکفورت برپا شد، هزاران بازدید کننده داشت.

علاوه بر برنامه های فوق، تظاهرات های دیگری در کشورهای مختلف از سوی برخی گروهها و سازمانهای مختلف انجام شده است. از جمله تظاهراتی توسط فدراسیون در لوگزامبورگ برپا شد و در بروکسل به فراخوان امنستی میتینگ در مقابل سفارت جمهوری اسلامی برگزار شد. در مالمو نیز تظاهراتی به فراخوان مشترک فدراسیون پناهندگان ایرانی و دو نهاد دیگر به این مناسبت برپا شد.

پرتوان باد مبارزه برای لغو مجازات اعدام در سراسر جهان گسترده باد همبستگی جهانی برای لغو احکام اعدام در ایران مرگ بر جمهوری اسلامی ایران

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
۱۱ اکتبر ۲۰۰۷

"سوسی حزب" یا علیه حزب (پخش پایانی) منطق و نهایت منطق "پروسه"!

مصطفی صابر



فقط سه پاراگراف دیگر از "سوسی حزب" این سند تاریخی "اتحاد سوسیالیستی کارگری" باقی مانده است. این هفته این سلسله مقالات تمام میشود و خوانندگان نفسی براحتهی خواهند کشید. راستش را بخواهید خود نویسنده هم خوشحال است که بالاخره این سفر عجیب تمام میشود. کسانی که این بحث را دنبال نکرده باشند همین بخش آخر اصل موضوع را بدستشان خواهد داد. چرا که در این سه پاراگراف بنوعی کل سند "سوسی حزب" و راه حل نویسندگان در مورد تحزب کمونیستی بطور هنرمندانه ای جمعبندی میشود. بهمین دلیل پر از نکات نغز و معجزات شگفت ذهن نویسندگان "سوسی حزب" است. طوری که میشود در نقد هر جمله آن تقریباً یک مقاله نوشت و هنوز حق مطلب را ادا نکرد. اما ما به شما و خودمان رحم میکنیم. برعکس اینبار مثل بیجه های مکتبخانه های قدیم دو زانو مینشینیم و گوش میدهم. نه مگس می پرانیم و نه با کرشه های سیاه مزاح میشویم. همچون بندگان مفتون قدرت الهی در مقابل این سه پاراگراف که در عین حال هسته اصلی کل تفکر چپ حاشیه ای در مورد تحزب است (حتی نزد بسیاری که فکر میکنند به گادفادر نقد دارند!) ظاهر میشویم. فرض میکنیم کلمه به کلمه آن را با طلا نوشته اند و حقیقت محض است. این کار را میکنیم تا به آلترناتیو عملی و مشخص دوستان در آخرین پاراگراف برسیم و شما مستقلاً و با چشمان خود این زایمان با عظمت کوه را ببینید. و از هیجان بر خود بلرزید! بگذارید شروع کنیم:

با من به "پروسه" بیا!

ارتقاء مبارزه طبقاتی کارگران در گرو کنار زدن موانع بر سر راه پیشروی مبارزات جاری است، نزدیکی در عقاید پایه ای و برنامه ای میان فعالان جنبش کارگری هنوز به معنای تقویت صف واحدی در مبارزه طبقاتی نیست. منطق مبارزه طبقاتی در دوره تازه جنبش کارگری خود راه را نشان داده است: در سه سال گذشته بسیاری از فعالان سوسیالیست جنبش کارگری، علیرغم هر درجه تعلق خاطر سیاسی و عاطفی به سازمان ها و احزاب موجود چپ، در جریان مبارزه جاری طبقاتی ناگزیر بوده اند که در عمل به یکدیگر نزدیک شوند و در قبال مسائل حاد مبارزاتی در صف واحدی قرار بگیرند؛ بی آنکه نزدیکی مشابهی بین احزاب و سازمان های مورد توجه آن ها واقع شده باشد. این واقعیت تنها نتیجه ملزومات مبارزات جاری است، و برای رسیدن به حزب کارگران باید این پروسه را به نهایت منطقی اش سوق داد. فشار مسائل مبارزات جاری گرایش فعالان جنبش کارگری به سازمان ها و احزاب موجود را (حال به هر درجه که وجود داشته) سیال و مبهم کرده است، و هرچه مبارزه طبقاتی پیش تر رود، برای فعالان جنبش کارگری به درست گرایش به جریانات موجود چپ تابعی از اولویت های مبارزاتی قرار خواهد گرفت. به عبارت دیگر، این نزدیکی فعالان سوسیالیست کارگری در تلاش برای پاسخگویی به نیازهای مبارزه طبقاتی جاری است که سازمان ها و احزاب چپ را برای نزدیکی زیر فشار قرار خواهد داد. چنین نزدیکی ای که تقویت یک استراتژی واحد سیاسی در میان فعالان طبقه کارگر را هدف دارد نمی تواند به شیوه اتحاد عمل های رایج و با توافقات سازمانی صورت گیرد. ویژگی استراتژی سیاسی

سوسیالیست" آنرا هم باید بشود پیدا کرد. فرض کنید پیدا کردیم، آنوقت چه باید بکنیم؟ خب اینرا هم توضیح داده اند، چرا شما خوب نمی خوانید! اگر دقت کنید "یک پیش شرط اساسی" برای تشکیل حزب طبقه کارگر وجود دارد که تکلیف را روشن کرده است. دو جمله آخر را مجدداً تکرار میکنیم که مبدا وقت بازیگوشی دقت نکرده باشید:

"همنظری عمیق این فعالان بر سر تبیین از چشم انداز مبارزه طبقاتی و راه غلبه بر موانع، یک پیش شرط اساسی تشکیل چنین حزبی است. سازمان های موجود چپ، یا بخش ها و حتی عناصری در آنها، تنها تا به آنجا که با این پروسه همراه شوند قادر خواهند بود به شکل گیری چنین حزبی یاری برسانند."

خب، خب! مشکل حل شد. همه مساله در آن "همنظری عمیق این فعالان بر سر تبیین چشم انداز مبارزه طبقاتی و راه غلبه بر موانع" است. روی آن کلمه "عمیق" خیلی عمیق شوید، چون واقعا عمیق است! آن "تبیین چشم انداز مبارزه طبقاتی" هم خیلی سر راست است. آن "و" که دیگر خارق العاده است: "و راه غلبه بر موانع". منظورشان باید "غلبه بر موانع چشم انداز مبارزه طبقاتی باشد". یا شاید "غلبه بر موانع مبارزه طبقاتی"، و یا حتی شاید منظورشان "غلبه بر موانع همنظری فعالان باشد". هر تفسیری بکنید درست درمی آید. حیرت آور است. مثل کتابهای آسمانی است. و این آخرین جمله که همه ما باید "با این پروسه"، یعنی همان "همنظری عمیق فعالان"، همراه "شیرم دیگر اصلا بوی عطر و گلاب میدهد. پس تکلیف معلوم شد. معطل چه هستید؟! می خواهید حزب طبقه کارگر درست کنید باید همراه این "پروسه" شوید! "پروسه همدلی"، پروسه "همنظری عمیق فعالان سوسیالیستی جنبش کارگری".

خب ما که یکی از "عناصر" یکی از "سازمان های موجود چپ" هستیم و اینقدر ساکت و دقیق گوش دادیم و بشدت از اینهمه دانش "عمیق" و تعهد مارکسیستی متأثر شده و به هیجان آمده ایم، بالاخره می خواهیم یک کاری بکنیم. می خواهیم حزب کوچولومان را وارد این پروسه با شکوه کنیم. چه باید بکنیم؟ بنا به پاراگراف آخر "مرکز ثقل مبارزه برای تشکیل حزب در میان فعالان سوسیالیست جنبش کارگری قرار دارد". فعلاً فرض میکنیم که این یک آیه منزل و بی چون و چرا درست باشد، پس باید برگردیم و این "فعالان" را پیدا کنیم. این تکه آسان است. طبقه کارگر که موجودیتی عینی و علنی است و "فعالان

مبارزه طبقاتی" پیدا کنید. خب این درک کجاست؟ چطوری بدست می آید؟ برویم مارکسیسم بخوانیم که میگویند "علم شرایط رهایی طبقه کارگر" است؟ از اول شروع کنیم؟ از کجا؟ این مبارزه طبقاتی اصلاً چیست، کجاست؟ مبارزات جاری کارگران؟ بعد این مبارزه طبقاتی "چشم انداز" اش چی هست؟ سوسیالیسم؟ تصرف قدرت توسط طبقه کارگر؟ افتادن دنبال حجاریان و دوم خرداد؟ سازش با بخشی از بورژوازی برای افزایش دستمزد؟ سرنگون کردن جمهوری اسلامی؟ انقلاب کارگری؟ درست کردن فلان اتحادیه و شورا؟ تغییر توازن قوای طبقاتی؟ تحمیل تشکل های کارگری به رژیم اسلامی؟ مطرح شدن در سطح سیاست دنیا؟ جواب دادن به خطر جنگ و غیره؟ نجات بشر؟ و هزار تا سوال دیگر نظیر اینها. و بعد این "چشم انداز" یا "استراتژی" را کی تبیین میکند؟ توش چی نوشتن؟ چه رهنمودی میدهد؟ چه باید کرد؟ اصلاً کجا مکتوب و مستند هست که ما بینیم به هجاریان ختم میشود یا سوسیالیسم، و یا سوسیالیسم هجاریانی؟

آخر می دانید قبلاً یک وقتی یک کتابی خواندیم به اسم "چشم انداز و تکالیف". از آن کلمه "چشم انداز" خاطره خوشی نداریم. حالا درست است آن لغت "استراتژی" و "فعالان سوسیالیست جنبش کارگری" (که بعداً خواهیم دید منظور چه کسانی هستند) خیال ما را راحت میکند، اما از آن "چشم انداز" میترسیم. چون نزدیک بود تحت تاثیر "چشم و انداز و تکالیف" ما را جلوی رهبر به جرم فضولی بگیرند. شانس آوردیم که دیر فهمیدند. یعنی وقتی که داشتیم خارج میشدیم. چون بنا به نصایح آن کتاب تا بیخ خانه رهبر رفته بودیم و زیر تخت آقا را واری می کردیم که "اصلاحات سیاسی بورژوازی" را پیدا کنیم. اینست که یک کمی از لغت "چشم انداز" مثل ما گزیده میترسیم. پس ما آنهمه سوالات را فقط از سر میل به دانستن و افرط طرح کردیم...

کافی است! مسخره بازی را کنار

بگذارید! گادفادر نعره میزند.

و شاید خواننده جدی و مودب ما هم چیزی شبیه این زمزمه میکند! ولی انصافا جدی ترین خوانندگان، از شما سوال میکنیم، شما میتوانید در مقابل این راه حل پوچ و مسخره تحزب کمونیستی جدی باشید؟ اینهمه "بسوی حزب" در هفت بند نوشتند و بمناسبت اول مه منتشر کردند و زمین را به آسمان بافتند و تئوری برایمان ارائه دادند که اینطور زایمان کنند؟ همه مشکلات و مصائب حزب سازی مگر دقیقا از همینجا شروع نمی شود که يك عده حول يك "چشم انداز واحد از مبارزه طبقاتی" با هم "همدل" بشوند و کار مشترک و سیاسی بکنند؟ آخر مگر میشود خود سوال را بعنوان راه حل بخورد خلاق داد و مورد تمسخر واقع نشد؟ حتی اگر پیذیریم واقعا این يك عده یعجوج و معجوج های ذهن گادفادر نباشند، اگر واقعا "فعالان سوسیالیست جنبش کارگری" باشند که این همدل شدن را آسان نمی کند. بر عکس خیلی هم مشکل تر میکنند. آنوقت حکایت جمع شدن چند تا چپ از دنیا بی خبر و غلت زدن در محفل "حالا من بازی" نخواهد بود. بلکه تمام مسائل اساسی و واقعی مبارزه طبقاتی را روی میز میگذارد. پس این "پروسه همدل" شدن باید يك معجزه درست و حسابی باشد. معجزه حزب سازی! بیچاره لنین و مارکس اگر این گادفادر ما را داشتند چقدر کارشان آسان میشد!

شاید هم نه، خیلی ساده، چیز پوچی باشد. یعنی گفتن و بافتن برای هیچ نکردن. همان قوطی بگیر و بنشان چپ سنتی که در بخش های قبلی مکرر با آن روبرو شدیم. همان "زنده باد پروسه من، لعنت بر حزب کمونیست کارگری" که در شماره قبل توضیح دادیم. شاید گادفادر ما که قبل ۵۰۰ صفحه در مورد "چشم انداز و تکالیف" نوشته بودند که بگویند نمی شود، حالا هم بمناسبت اول مه سال ۸۶ دوباره بیانیه "اتحاد سوسیالیستی کارگری" داده اند که بگویند نمی شود!

چه جور بفهمیم که این معجزه است یا يك چیز پوچ یا اصلا چیز سوم؟ اینرا یکبار دیگر امتحان کنیم.

بگذارید آخرین شانس را هم به گادفادر و "بسوی حزب" آش بدهیم. شاید در این هفت شماره قبل ما واقعا اشتباه میکردیم. بگذارید همه پیش داوری ها را از خود بتکانیم و دور سرمان فوت کنیم. (اما سوال کردن و متنه به خشخاش گذاشتن انشاء الله "فحش" و "اتهام" و "توهین" و یا "خط قرمز" نباشد! اوکی؟) پس این سه پاراگراف را جمله به جمله مورد بررسی قرار میدهم. نگران نباشید، بحث های گذشته را تکرار نخواهیم کرد. با وجود این گادفادر با استعداد، ما نیازی به تکرار نداریم. هر جمله ایشان نکته جدیدی دارد. برعکس میتوانیم جنبه های دیگر قوطی معروف چپ سنتی که بعنوان تئوری حزب بیان میشود را بررسی کنیم. اما قبل از آن بگذارید بعنوان يك زنگ تفریح کوتاه، خاطره ای را از کلاس دوم دبستان برایتان بازگو کنیم. آنوقت ها که مثل حالا کمی بازیگوش بودیم، از برویچه های تخس و بدجنس تر از خودمان چیز خیلی بدی یاد گرفته بودیم. به خرج بابای بیچاره مان مدادهای سوسمار نشان را در راه مردم آزاری و لطمه به اموال عمومی مصرف میکردیم. جایی روی دیوار مدرسه مینوشتیم "دنبال این خط را بگیر و بیا!" و بعد خط میکشیدیم و هی میرفتیم و خط ادامه می یافت. دور تمام کرویبلور های مدرسه میچرخیدیم و خط قشنگ و سیاه روی دیوار های بیچاره میکشیدیم و میکشیدیم. فقط جا به جا یاد آوری میکردیم: "دنبال این خط بیا!" یا مینوشتیم "مایوس نشوید، ادامه دهید!". (از همان وقتها با شکست طلبی مرزبندی داشتیم!) و بعد آخر سر که دیگر خودمان خسته می شدیم مینوشتیم: "اینجا پایان خط است. خیلی بیخود کردی که آمدی. برگرد برو از اول بیا!"

حالا این سه پاراگراف پایانی "بسوی حزب" عین حکایت آن بدجنسی های دوره دبستان از کار درآمده. بجای "دنبال این خط را بگیر و بیا"، میگویند "یا من با پروسه بیا" و حالا که به آخر خط رسیده ایم تازه باید برویم ببینیم قطور میشود "همنظری عمیق فعالان سوسیالیست جنبش

کارگری در قبال چشم انداز مبارزه طبقاتی" را بوجود آورد. که تازه پیش شرط اساسی "ساختن حزب را برطرف کنیم. به قول شکر فارسی "درخت گردکان به این بزرگی، درخت خریزه الله و اکبر!". یعنی پیش شرط حزب که این باشد، خودش در کدام هزاره میلادی دست میدهد؟

سرشین "پروسه" کیست؟

ایراد ندارد. بگذارید ما نقش دانش آموزان خوش قلب کلاس دوم را بازی کنیم و دوباره برویم اول خط. جمله اول چنین است.

"در دوره حاضر، تشکیل حزب کمونیستی کارگران را نمی توان در گرو نزدیکی نظری و برنامه ای سازمان ها و احزاب موجود چپ دانست."

خب اولین سوال این است که چه کسی "تشکیل حزب کمونیستی کارگران را در گرو نزدیکی و برنامه ای سازمان و احزاب موجود چپ" دانسته مگر؟ خصوصا آن هم در "دوره حاضر"! این فضلا کجا هستند؟ گادفادر ما دارد کی را ارشاد میفرماید؟ جواب به این سوال فوق العاده مهم است. وگرنه راز این سه پاراگراف و کل "بسوی حزب" هرگز بر شما فاش نخواهد شد. چرا که گادفادر ما ناخواسته دارد اینجا یکبار دیگر آن "فعالان سوسیالیست جنبش کارگری" را لو میدهد. خوب دقت کنید:

کسی که چنین تصویری دارد مختصات روشنی دارد: (۱) دنبال "حزب کمونیستی کارگران" است. یعنی کلی از کمونیسم میدانند. (۲) فکر میکنند چنین حزبی را نداریم (۳) سازمان و احزاب چپ موجود را بخوبی میشناسد و روی آنها نقد دارد. (۴) و با اینهمه فکر میکند تشکیل حزب کمونیستی کارگران در گرو نزدیکی نظری و برنامه ای همین ها است! و بعد هم آترا برای شما رد میفرماید.

خب الحق شما تا بحال به يك چنین موجودات عجیب و متناقضی برخورد کرده اید؟ از یکطرف آنقدر قدرت تشخیص و نقد دارد که فکر میکند احزاب موجود چپ هنوز حزب

کمونیستی کارگران نیست (با هر معیاری که تشخیص بدهد فعلا مهم نیست) و همینطور آنقدر توی دست و پای چپ ها لولیده است که اهمیت "نظر و برنامه" را در ایجاد حزب (حالا گیرم غلط و غلوظ) فهمیده باشد و در عین حال آنقدر دستش از دنیا بریده که دچار این تصور خام است که: ها! اگر بخواهیم حزب کمونیستی کارگران بسازیم باید سازمانها و احزاب موجود چپ "تزدیکی نظری و برنامه ای" داشته باشند!! و بعد هم خودش جواب خودش را بدهد که خیر! آخر آدم عاقل حزب کمونیستی کارگران که با اتحاد احزاب موجود حول برنامه بدست نمی آید!

ما باز مثل کلاترهای فیلم های وسترن قدیم باید جایزه تعیین کنیم. آگهی "WANTED" را با شرح مشخص متهم - که مثلا يك چشم اش چپ است و يك زخم بر گونه راست دارد - در قهوه خانه های دهات بکوییم تا يك همچو موجودات عجیبی را پیدا کنند و تحویل ما بدهند تا جایزه شان را از دولت فدرال دریافت دارند.

اشتباه نشود، من میدانم فعالینی در جنبش کارگری هستند که ممکن است ایده وحدت و نزدیکی گروه های چپ را داشته باشند. ولی اینها فقط يك تمایل وحدت طلبانه عمومی و شریف را منعکس میکنند. از مردم زیاد میشنویم: با هم متحد شویم، اپوزیسیون یکی شود، یا چپ ها هم متحد شوند، تفرقه خوب نیست! ولی دیگر تئوری نمی آورند که: "وحدت نظری و برنامه ای احزاب موجود مساوی است با حزب کمونیستی کارگران". که بعد ما "بسوی حزب" را جلویشان بگذاریم و منبر برویم که: خیر! چنین چیزی غلط است. چنین سطحی از شناخت و تجرید مال موجودات عجیب عالم دیگری است، نه این وحدت طلبی عامیانه و نسبتا شایع. همچنین میدانم کسانی هستند که وظیفه متحد کردن همه گروههای چپ موجود را مثلاً بر عهده حزب کمونیست کارگری میگذارند. میگویند حزب ما باید چپ را متحد کند. ولی اینها هم پای شان روی زمین است، بالاخره حزب خودشان را انتخاب کرده اند حالا میخواهند بقیه

را دنبالش بکشند. هر اندازه هم که به وحدت چپ توهم داشته باشند دیگر دنبال حزب کمونیستی کارگران نمی گردند، بلکه میخواهند يك حزب معین را تقویت کنند. همینطور میدانم کسانی هم هستند که فکر میکنند با "اتحاد عمل" سازمانهای چپ اتفاقی ممکن است بیفتد (و این دسته را هفته قبل دیدیم و اینجا هم می بینیم حتی خود گادفادر نیز تایید نمی فرمایند). اما اینها هیچکدام نمی تواند "اتحاد" ما باشند. هیچکدام آن خواص چهارگانه را ندارند.

خب پس يك بار دیگر سوال را مطرح میکنیم. گادفادر ما چه کسی را دارند ارشاد میفرمایند؟

با اجازه میخواهیم جایزه کلاتر ده را به خودمان بدهیم. میدانید چرا؟ چون چنین موجود عجیبی را روی همین صفحه مونیتور پیدا کردیم. گادفادر عزیز! بله فقط ایشان میتوانند از این حرفها بزند تا بعد هم با افتخار تمام ردش کند. و البته تعدادی یعجوج و معجوج و سرگشتگان چپ حاشیه ای که نمی خواهند هیچ کاری بکنند ممکن است مفتون همین آیات شوند و فکر نکرده تکرار کنند. و در "بحث" و "مبارزه ایدئولوژیک" با محفل بغل دستی و چپ های بی خبر از دنیای مثل خودشان عالمانه بگویند: بعهله،

"در دوره حاضر، تشکیل حزب کمونیستی کارگران را نمی توان در گرو نزدیکی نظری و برنامه ای سازمان ها و احزاب موجود چپ دانست." فقط

اینها میتوانند با این ادبیات و در این سطح از تجرید چنین حرفهای بی پایه و بیخشد چرت و پرت تحویل شما بدهند. فقط این ها میتوانند مساله موهوم برایتان طرح کنند و بعد جواب موهوم و غلط هم به آن بدهند و ژست بگیرند که مساله ای را حل کرده اند. و این ها همان "فعالان سوسیالیست جنبش کارگری"، "پیشروان طبقه کارگر" هستند که در تمام متن "بسوی حزب" از شان با افتخار و نوعی مقام خدایی صحبت میشود و حالا قرار است این "پروسه" عجیب را طی کنند. یعنی مثل فنانورد های ناسا کلی تمرین کرده اند تا حالا سوار سفینه

"بسوی حزب" شوند و در چند هزار سال نوری دیگر به همدلی یعنی به "حزب کمونیستی کارگران" برسند! شاید فکر کنید دیگر این استعاره کمی زیادی و غیر واقعی است. شاید یادتان رفته باشد که در قسمت های قبلی این نوشته بارها و بارها ما این "فعالان سوسیالیست جنبش کارگری" یا در واقع صورت های مادی افکار بلند گادفادر - که "تازه امروز" کشف کرده اند حزب مهم است، که "تازه امروز" فهمیده اند میشود سرنگون و انقلاب کرد، که "تازه امروز" فهمیده اند باید حزب کمونیستی کارگری ساخت و این حزبی که موجود است خوب نیست و میخواهد ما را به انقلاب و به طبقات دیگر بفروشد - را بارها و بارها ملاقات کردیم. این ها همانها هستند که در "سه سال اخیر" شده اند "مرکز ثقل تحزب کمونیستی" در ایران. این ها هستند که مصداق موش کوه عظیم "بسوی حزب" و راه حل فوق العاده اش برای تحزب هستند. که البته در واقع قضیه برعکس است. یعنی این روح مطلق گادفادری نیست که در آنها حلول کرده است، برعکس روح گادفادر از وضعیت آنها الهام گرفته است و انعکاس نظری و تئوریک همین چپ های حاشیه دنیای سیاست است. جریانی که بهمراه بستر اصلی اش یعنی جنبش ملی اسلامی و جناح چپ این جنبش، رویه زوال است. جریانی که با شکست جنبش دوم خرداد و بی افق شدن جریانات راست، دیگر پایه مادی "چشم انداز و تکالیف" اش را از دست داده است. جریانی که چون جنبش اش شکست خورده خودش هم شکست طلب شده است. فکر میکند در این فضای به چپ چرخیدن جامعه و پا به میدان گذاشتن کارگر میتواند با شکست طلبی سوسیالیستی و آیه هایی نظیر این "بسوی حزب" جایگاهی برای خودش پیدا کند. جریانی که دوم خرداد شکست خورده در لباس چپ و سوسیالیسم است. آخرین قطرات این جنبش سمج ملی اسلامی بورژوازی ایران است. جریانی که هر تنوری داشته باشد، مثل جنبش مادرش، جنبش ملی اسلامی، دشمنی خونی

با حزب کمونیست کارگری و با جنبش کمونیسم کارگری دارد. جریانی که دارد در صورت های رنگارنگ و حتی تحت نام حکمت آخرین زورهایش را بعنوان شکست طلبی سوسیالیستی - که آئی نمی شود و حزب نداریم و در بحران و رکود هستیم و برویم تازه اتحاد کنیم و حزب بسازیم- میزند. "بسوی حزب" قرار است بعنوان پیش کسوت و پرچمدار این خط دستکم یک گوشه ای از این جنبش شکست خورده را به خود مشغول کند و تحت عنوان "فعالان سوسیالیست جنبش کارگری" به گردش علمی در "پروسه" ببرد. حالا دیدید چرا آن سوال مهم بود که بفهمیم بالاخره مخاطب آن جمله مطمئن کیست؟ بعد دوباره به این "فعالان سوسیالیست جنبش کارگری" برمیگردیم. ولی کار ما با آن جمله "نه هنوز است تمام!"

"پروسه" و برنامه کمونیستی

آن جمله با همه حسن و خسینی که دارد، یک نکته را خیلی روشن اعلام میفرماید: به برنامه نیازی نیست! همان استراتژی یا "پروسه همدلی" بر سر استراتژی کافی است. برنامه هم در دل همین پروسه یک جوری بدست می آوریم. اگر ما خودمان را به نادانی بزنییم و فرض "بسوی حزب" را قبول کنیم که "حزب کمونیستی کارگران" موجود نیست، بپذیریم ایجاد چنین حزبی هم محصول "زیدیکی نظری و برنامه ای سازمان های و احزاب موجود چپ" نیست، باز یک سوال مهمتر باقی می ماند. بالاخره نقش برنامه و یک دیدگاه نظری منسجم در بین فعالین کارگری در جریان مبارزه طبقاتی و مبارزه برای ایجاد چنان حزبی چیست؟ برای اینکه این سوال تیز تر بشود اصلا فرض کنیم هیچ جریان چپی هم موجود نیست. فرض کنیم که آن فعالان سوسیالیستی جنبش کارگری چپ های یعجوج معجوج نباشند بلکه "در سه سال اخیر" از عالم غیب پیدا شده اند و مرکز ثقل ایجاد حزب هم هستند. خب با وجود همه فرضیات باز سوال این است: نقش برنامه و عقاید پایه ای برای این مرکز ثقلی های محترم که ما

پذیرفتیم فعالان جنبش کارگری هستند چیست؟ آیا اصولا نقشی برای آن متصور هست؟ جواب "بسوی حزب" منفی است و در جمله بعدی آمده است:

"اگر ارتقاء مبارزه طبقاتی کارگران در گرو کنار زدن موانع بر سر راه پیشروی مبارزات جاری است، نزدیکی در عقاید پایه ای و برنامه ای میان فعالان جنبش کارگری هنوز به معنای تقویت صف واحدی در مبارزه طبقاتی نیست."

دقت کنید اینجا دیگر بحث بر سر احزاب چپ نیست. گادفادر با هوش ما مثل اینکه هواسش نیست که سر پاراگراف را با احزاب شروع کرد و حالا دارد راجع به "ارتقاء مبارزه طبقاتی کارگران" صحبت میکند. اینجا صحبت بر سر رابطه برنامه و عقاید پایه ای فعالان جنبش کارگری با ارتقاء مبارزه طبقاتی است. خب اگر ما بگویم که واقعتا دقیقا عکس این هست که گادفادر میفرماید، آنوقت چه؟ یعنی هم در چهارچوبه تاریخی و سیر مبارزه کارگری در ۲۰۰ سال گذشته، و هم در تجربه های مشخص کشوری، دست بر قضا "زیدیکی در عقاید پایه ای و برنامه ای میان فعالان جنبش کارگری" دقیقا "صف واحدی در مبارزه طبقاتی" را "تقویت" کرده یا به معنی دقیقتر ممکن کرده است! اگر بگویم این عبارت "بسوی حزب" دارد از بیخ و بنیاد زیر برنامه و عقاید پایه ای و اهمیت تنوری انقلابی و مارکسیسم میزند و آنرا به پروسه کشف و شهود و آزمون و خطای همان "فعالان" واگذار میکند، چه؟ اگر بگویم صد رحمت به برنشتین و کائوتسکی، چه؟ اگر بگویم این مسخره ترین و زمخت ترین شکل "اکونومیسم" و دنباله رویسم منشویکی مورد انتقاد لنین و نمونه مجسم یک درک فوئرباخ و متافیزیکی از رابطه تنوری و پراتیک است، چه؟ ما البته چنین ابتدائاتی را سالهای سال پیش نقد کرده ایم. (برای مثال به "سه منبع سه جزء سوسیالیسم خلقی" از منصور حکمت رجوع کنید.) ولی

شاید برای جوانتر ها جالب باشد اگر کمی توضیح دهیم. ابتدا باید متذکر شویم که در جمله فوق تعریفی بسیار محدود و روزمره از "مبارزه طبقاتی کارگران" صورت گرفته است. مبارزه طبقاتی گویا در گرو "پیشروی و ارتقاء مبارزات جاری" است. این تعریف، مبارزه طبقاتی را به مبارزات روزمره کارگران و سرانجام آن گره میزند که تنها وجهی از واقعت را در خود دارد. این درک نهایتا طبقه کارگر را یک صنف می بیند، نه یک طبقه اجتماعی. ما قبلا در بخش سوم (اگر اشتباه نکنم) محدودیت های این درک را نشان دادیم. مبارزه طبقاتی پدیده گسترده تر و شامل تر و چند وجهی تری است که اگر از سر درست آن، یعنی سیاسی، به آن نگاه نکنیم حتی مبارزات روزمره کارگران را هم درست نمی توانیم ارزیابی و درک کنیم. برای مثال میتوانیم آنهمه اعتراضات و مبارزات کارگران در دوره دوم خرداد را یا اصلا نبینیم یا اگر می بینیم به حساب این نگذاریم که کارگران به شیوه خود داشتند فعالانه در مبارزه طبقاتی برای شکست دوم خرداد شرکت میکردند و پروژه "جمهوری اسلامی از نوع دوم" و رویاهای آقای حجازیان را نقش بر آب میکردند. میتوانیم آن مبارزات روزمره را از متن سیاسی و طبقاتی و واقعی آن جدا کنیم و بعنوان مبارزاتی پراکنده، صنفی، درخود و بی سرانجام مشاهده کنیم (عین ماتریالیسم مشاهده ای فوئرباخ!) که تازه مطابق رهنمودهای گادفادر می بایست با بخشی از بورژوازی متحد میشد تا "جنبش اصلاحات" را تقویت میکرد! (عین "بهترین تحلیل گران داخلی و خارجی"! این درک از مبارزه طبقاتی در "بسوی حزب" اصلا اتفاقی نیست و راستش شیشه عمر گادفادر ما در پذیرفتن همین درک صنفی مبارزه طبقاتی نزد همان شیفتگان "پروسه من" و "مخفل من" و چپ های حاشیه و هپروتی است. اما ما این ها را در بخش های قبلی به اندازه کافی بحث کرده ایم. اینجا میخواهیم به گادفادر پلتیک بزنییم. یعنی حتی همین درک محدود

از مبارزه طبقاتی را هم فرض کنیم درست باشد و نشان دهیم باز سوال جایگاه برنامه و عقاید پایه ای در بین فعالین این مبارزات به جای خود باقی است. یک مثال: فرض کنیم کارگران میخواهند مبارزات پراکنده و گسترده بر سر دستمزد را به مبارزه واحد و سراسری و طبقاتی تبدیل کنند. خب یکی از شرایط لازم برای چنین مبارزه ای داشتن شعار واحد و صحیح سراسری است. مثلا افزایش دستمزد به تناسب تورم و به تایید نمایندگان سراسری کارگران. خود داشتن چنین شعاری یک بحث برنامه ای است. و خود جا انداختن همین شعار کلی بحث و جدل فکری نه بین دانشمندان علم جامعه شناسی که بین فعالین کارگری میبرد. وگرنه آنوقت کارگران برای مثال دنبال شعار "دستمزد عادلانه برای روزکار عادلانه" می افتند! آنوقت یک کسی به اسم فردریک انگلس لازم است پیدا شود و مقاله بنویسد و توضیح دهد که چطور این شعار غلط است و صف کارگر را به مشابه یک طبقه در مقابل طبقه بورژوا نمایندگی نمی کند. در خود همین ایران خیلی ها فراموش میکنند که همین شعار "افزایش دستمزد به تناسب تورم" که حالا دیگر یک بدیهیت محسوب میشود، شمره چه بحث ها و جدالهای نظری و برنامه ای است. خب می بینید که حتی اگر ما سعی کنیم خودمان را در قوطی بگیریم و بنشان گادفادر جا کنیم و مبارزه طبقاتی را به شیوه ایشان درک کنیم، باز سوال هایمان در قوطی جا نمی گیرد!

ولی جایگاه برنامه و عقاید پایه ای برای اتحاد طبقه کارگر بسیار فراتر از این مثال معین و در چهارچوبه این درک محدود و روزمره ای از مبارزه طبقاتی است. تصورش را بکنید مبارزه طبقاتی کارگران در سطح جهان بدون مانیفست کمونیست که اولین و بنیادی ترین برنامه واقعی طبقه کارگر است، چه حال و روزی داشت. اشتباه نشود، قبل از مانیفست و مارکس هم کارگران داشتند مبارزه طبقاتی میکردند. (مثلا چارتیست ها در انگلیس) ولی

بعد از مانیفست کمونیست - که چیزی جز جمع‌بندی نظری همان مبارزه طبقاتی تاریخا موجود طبقه کارگر و نشان دادن سرانجام و جهت و هدف و مراحل آن نیست- مبارزه کارگران جهان تومنی هفت صنار تغییر کرد. حتی در همان برآمد بلافاصل بعد از مانیفست (یعنی انقلابات ۱۸۴۸ - ۵۰ در اروپا) اگر مانیفست و کمونیسم کارگری روشن و شفاف مارکس و انگلس و پیروان روز افزونش نبود، تکلیف مبارزه طبقاتی کارگران چه بود؟ آیا "اتحادیه کمونیست ها" بدون مانیفست ممکن بود؟ آیا احزاب سوسیال دمکرات نیمه دوم قرن نوزده که طبقه کارگر را در ابعاد میلیونی متحد کرده بود، ممکن بود؟ انترناسیونال اول و آنچه خدماتش به طبقه کارگر و بشریت چطور؟ کمون و جنبش ۸ ساعت کار و اول مه چه؟ نمی‌خواهم بگویم که مانیفست این‌ها را بوجود آورد. خیر، ولی نقش يك تنوری انقلابی و یا بقول بسوی حزب "برنامه و نظریات پایه ای" که مانیفست سمبل آن است چنان در مبارزه طبقاتی کارگران جهان (و نه فقط آلمان و یا حتی اروپا) روشن است که نیازی به توضیح زیادی نیست. آیا بدون مانیفست کمونیست و عقاید پایه ای مارکس و انگلس و دیگران، اصولا انقلاب اکتبر کارگران روسیه به رهبری لنین و حزب بلشویک در اول قرن بیست ممکن بود؟ آیا خود حزب بلشویک و مبارزه طبقاتی کارگران روسیه بدون برنامه حزب سوسیال دمکرات و بعد جدال های نظری لنین و بلشویکها علیه منشویک ها بر سر مسائل متعدد مبارزه طبقاتی ممکن بود؟ دیگر هیچ کارگر کارگریست دو آتشه ای هم نمی‌تواند بگوید بلشویک ها روشنفکر بودند یا کارگران را ول کرده و یا می‌خواستند کارگران را به انقلاب بفرودند یا اینکه انترناسیونال اول گروههای چپ "باقیمانده از انقلاب ۵۷" بودند. میتوانست؟ خود مرغ پخته هم میدانند که این‌ها سازمانهای انقلابی و کمونیستی طبقه کارگر بودند که شمره تلاش‌ها و زحمات زیاد و بی‌تردید قبل از هرچیز، تاکید میکنم:

قبل از هر چیز، شمره مانیفست و بحث های برنامه ای مارکس و لنین و دیگران، از فقر فلسفه مارکس گرفته تا مانیفست و کاپیتال و چه باید کرد و دو تاکتیک و غیره و اقبال وسیع کارگران و اتفاقا فعالان جنبش کارگری به همین نظریات برنامه ای و پایه ای بوده اند. آنوقت شما خودتان قضاوت کنید، در قرن بیست و یک کسانی پیدا شده اند که غرق دنیای ذهنی عجیب و غریب خود شده اند و مخاطب خود را آنقدر نادان فرض کرده اند که انتظار دارند با لاطاناتی که بالاتر ذکر کردیم یک باره آب پاکی روی دست همه بریزند و بگویند برنامه و عقاید پایه ای "وحدت طبقاتی" را تقویت نمی‌کند. تا مگر عده را سوار پروسه - سفینه خود بکنند و وحدت طبقاتی ایجاد کنند!

تنها کسی که برنامه و عقاید پایه ای را بعنوان ابزار "مبارزه ایدئولوژیک" چپ‌های خو کرده به حاشیه نشینی و جونیوریسم سیاسی بفهمد، که برنامه و عقاید پایه ایرا همچون آجیل تئوریک محافل یعجوج و معجوج چپ برای "قانع کردن همدیگر بفهمد، که برنامه را در حد پیش شرط اتحاد سازمانها و احزاب موجود چپ" درک کند، تنها چنین کسی میتواند چنین آسان نقش آنرا در ایجاد وحدت طبقاتی کارگران قلم بگیرد و با "پروسه همدلی پیشروان بر سر استراتژی" جایگزین کند و با افتخار بعنوان راه حل اعلام کند. وگرنه در مبارزه واقعی کارگران، در دنیای واقعی مبارزه طبقاتی، برنامه (که همان نسخه به عمل نزدیک شده تئوری انقلابی معین و درک های پایه ای و افق های سیاسی معین است) جایگاهی فوق العاده تعیین کننده دارد. آن مثال های تاریخی به کنار، مثال زنده آن در پیش چشمان خود ما در ایران جریان دارد:

امروز دیگر یواش یواش داریم به جایی میرسیم که هر مبارزه جدی سیاسی و رادیکال در ایران، نه فقط در بین کارگران که در بین دانشجویان و زنان و اقشار معترض دیگر، مهر برنامه "یک دنیای بهتر" و شعارها و مطالبات حزب ما و جنبش کمونیسم کارگری را بر خود دارد. هرکس که این

ادعا را باور نمی‌کند به مبارزات کارگران و قطعنامه های مراسم آنها، از اجتماعات اول مه های سنندج در سالهای ۶۵ تا بحال مراجعه کند. به همین اول مه امسال، یا به حرکات معینی که بانی آن طبقه کارگر است، مثل همین جشن کودک امسال در هفته گذشته (۱۶ مهر ۸۶) و قطعنامه هایش رجوع کنید تا رد پای بند های برنامه یک دنیای بهتر را ببینید. برنامه ای که با "برنامه اتحاد مبارزان کمونیست" (ملمه از برنامه بلشویک ها) پا به عرصه وجود گذاشت و طی مباحث کمونیسم کارگری که جمع بندی یک دوره مبارزه طبقاتی در ایران و جهان بود (از تبیین درسهای انقلاب ۵۷ گرفته تا توضیح سقوط شوروی و افول کمونیسم بورژوازی) به "یک دنیای بهتر" تکامل یافت و سالهاست که توسط بسیاری از فعالین و چپ‌ها و کمونیست ها مورد رجوع قرار میگردد. برای بحث های یعجوج معجوجی، خیر در مبارزه واقعی طبقاتی. برای مثال تاثیر همین برنامه و اتوریته کمونیسم کارگری را در جنبش رهایی زن به آسانی میتواند دید. الان کسی در ایران نمی‌تواند از مطالبات زنان و آزادی زن سخن بگوید بدون اینکه تحت تاثیر مطالبات برنامه یک دنیای بهتر باشد و یا فشار آنرا بر خود حس نکند. اگر آدم رادیکالی باشد بلافاصله بندهای آنرا بر میدارد و بعنوان خواسته خود میگوید و اگر حتی ریگی به کفش داشته باشد میداند که اگر چیزی کمتر بگیرد مورد مواخذه و انتقاد قرار میگیرد. برنامه ما یک استاندارد گذاشته است که کمتر از آن را نمی‌شود به آسانی به خورد جامعه داد. در بین دانشجویان و قطعنامه ها و شعارهای مراسم های آنها عینا همینطور است. (مثلا به قطعنامه ها و بیانیه های دانشجویان در ۱۶ آذرها، در تظاهرات ضد جنگ و یا همین مراسم خاوران امسال دقت کنید.) چپ و کمونیسمی که امروز در دانشگاه قد علم کرده است، بشدت تحت تاثیر ادبیات پایه ای ما و بویژه همان برنامه یک دنیای بهتر است. این "شیخ لنین" که راست دارد با وحشت از آن صحبت میکنند

که از "پروسه همدلی" گادفادر و دوستان که درنیامده است، آمده است؟ محصول "چشم انداز و تکالیف" هم که نیست، هست؟ از آسمان هم که نازل نشده است! از مورد جنبش علیه اعدام همین است. (چه کسی لغو مجازات اعدام را اول بار در برنامه اش طرح کرد؟) در مورد شعارهایی نظیر "آزادی بی قید و شرط سیاسی" همین است. (این شعار اول بار در برنامه اتحاد مبارزان کمونیست طرح شد.) در مورد شعارهایی که اکنون در ابعاد اجتماعی جا افتاده، مثل "آزادی و برابری"، باز میتوان بروشنی ردپای برنامه یک دنیای بهتر را دید. جنبش خلاصی فرهنگی جوانان که یک جنبش عظیم و قدرتمند است نیز روز به روز بیشتر تحت تاثیر استانداردهای قرار میگیرد که کمونیسم کارگری و برنامه اش گذارده است. چرا که برنامه ما از جنبش مشروطه درنیامده است، ادامه مصدق نیست، بطرف "اصلاحات بورژوازی" یعنی همان خاتمی و هجاریان غش نکرده است، بلکه در ادامه بالاترین دستاورد تمدن بشری و مشخصا پرولتاریای پیشرفته غرب، یعنی در ادامه مانیفست است. منشاء قدرت و نفوذ روزافزون برنامه ما دقیقا در همین نکته است. عبارت دیگر برنامه یک دنیای بهتر که بیان فشرده نقد و چشم انداز و همینطور مطالبات و خواسته های بلافاصل طبقه کارگر است، اکنون در ایران به یک نیروی اجتماعی قدرتمند، به یک فرهنگ سیاسی و اجتماعی تبدیل شده است. نه فقط یک عامل تعیین کننده برای هر نوع اتحاد مبارزاتی (چه حزبی و چه غیر حزبی) در بین طبقه کارگر و فعالین کارگری است، بلکه اکنون یک فاکتور تعیین کننده برای متحد کردن اقشار مختلف جامعه تحت پرچم طبقاتی کارگران (که به روشنی در یک دنیای بهتر مطرح شده است) می‌باشد. اگر قرار باشد انقلاب اجتماعی در ایران صورت بگیرد و پیروز شود، که به نظر من بسیاری از شرایط آن آماده است، مثل هر انقلاب اجتماعی دیگر بدون یک تدارک فکری ممکن نخواهد شد. "یک دنیای بهتر" و ادبیات کمونیسم

کارگری (که چیز جز از زیر آوار بیرون آوردن مارکسیسم و بیان مشخص قرن بیست و یکمی آن به همت منصور حکمت نیست) این تدارک فکری و برنامه ای انقلاب کارگری عنقریب است.

نهایت منطقی "پروسه"!

کسی که یک ذره به اتحاد کارگران متعهد باشد، کسی که اتحاد فعالین واقعی جنبش کارگری (و نه یعجوج و معجوج های هیروستی) مد نظرش باشد، کسی که واقعا بخواهد طبقه کارگر و آرمان رهایی بشرش در جامعه هژمونی داشته باشد، کسی که جزو جنبش ملی اسلامی تحت نام سوسیالیسم (یعنی همان چپ منزوی و حاشیه ای) نباشد، باید قدر "یک دنیای بهتر" را بداند. حتی اگر فرض کنیم که حزب کمونیست کارگری با یک نفرین گادفادر ما سوسک شود، کسی که بعد از ما بخواهد در ایران سنگی روی سنگ بگذارد، کارگر و کمونیسم و چپ و رادیکالیسم را متشکل کند، از یک تکیه گاه بسیار محکم برخوردار است. "برنامه یک دنیای بهتر"! ولی گادفادر معظم ما چنانکه بالاتر دیدیم خیلی آسان همین نقش و اهمیت برنامه کمونیستی را با "پروسه" کذایی خود جایگزین میکند. الحق هم برای اینجور "پروسه" ها برنامه لازم نیست. قرار نیست امر اجتماعی صورت بگیرد، قرار نیست چیزی در جامعه تغییر بکند، قرار نیست که نیروی اجتماعی جا به جا بشود، قرار نیست کار اجتماعی در ابعاد وسیع صورت بگیرد، قرار نیست انقلاب اجتماعی به پیروزی برسد. اینجا همه چیز در عالم پروسه و چپ های منزوی میگذرد. قرار است دوستان تا ابد در خود بولند و در پروسه و بسوی حزب و این چیزها صحبت کنند و گاه گاه به هم مدال بدهند. در نتیجه برنامه هم تبدیل میشود به یک امری که به "پراتیک" وابسته نیست، و "پراتیک" هم میشود "تزدیکی" کسانی که "فعالان سوسیالیست جنبش کارگری" نامیده میشوند و قرار است در پروسه بنشینند و سیاحت کنند و گادفادر

برایشان اینگونه سخنرانی کند:

"منطق مبارزه طبقاتی در دوره تازه جنبش کارگری خود راه را نشان داده است." ﴿منطق مبارزه طبقاتی؟ هوم، چه هیجان انگیز! منطقی دندان شکن تر از این هست؟ و این منطق حالا چیست؟ این است، گوش کنید:﴾ **در سه سال گذشته بسیاری از فعالان سوسیالیست جنبش کارگری، علیرغم هر درجه تعلق خاطر سیاسی و عاطفی به سازمان ها و احزاب موجود چپ، در جریان مبارزه جاری طبقاتی ناگزیر بوده اند که در عمل به یکدیگر نزدیک شوند و در قبال مسائل حاد مبارزاتی در صف واحدی قرار بگیرند؛ بی آنکه نزدیکی مشابهی بین احزاب و سازمان های مورد توجه آن ها واقع شده باشد.**

دیدید چه "منطق" قوی اینجاست؟ اما کسی که حتی در یک اعتصاب کارگری شرکت کرده باشد اینرا میدانند که این "نزدیکی عملی فعالین" همیشه صورت میگیرد و بسادگی يك ضرورت طبیعی ناشی از مبارزه مشترك است. این منطق چیزی نیست. فقط يك روشنفکر بورژوا که پوستین کارگر کارگر به تن کرده است چنین با آب و تاب و بی خردانه از "منطق" مبارزه کارگری صحبت میکند. جهت اطلاع گادفادر عزیز و همان کارگر پرستان قلابی بگویم که گله گاوهای آفریقا هم اگر بخواهند در مقابل حمله شیرها بایستند (اینرا تازگی در "یوتیوب" دیدیم!) مجبور اند "در عمل به هم نزدیک شوند!" ولی کسی که حتی در يك اعتصاب کارگران شرکت کرده باشد همچنین میدانند آنچه که در يك حرکت کارگری، مثل هر حرکت اجتماعی دیگر، تعیین کننده است همانا مساله رهبری است. و این رهبری هم نهایتا امری سیاسی است. یعنی هرچه که فعالان يك حرکت دورهم جمع شوند و عقل هایشان را روی هم بریزند بالاخره باید به مساله رهبری جواب بدهند. و لازمه این رهبری احاطه بر منافع کل جنبش طبقاتی و کل حرکت و ملزومات پیروزی آنست. و این منطق واقعی مبارزه طبقاتی است. باور ندارید به

مانیفست رجوع کنید. اگر شما منطق واقعی (و نه هیروتی و اختیاری) دیگری پیدا کردید آن جایزه بالا را که خودمان برداشته بودیم با کمال میل به شما میدهم! این "منطق" من درآوردی و مسخره گادفادر فقط بلرد همان یعجوج معجوج هایی میخورد که با این ترها حال میکنند و از "پروسه" لذت میبرند و کیف میکنند که شده اند "فعالان سوسیالیست جنبش کارگری". میگویند نه به جمله بعد دقت کنید:

"این واقعیت" یعنی همین نزدیکی فعالان در عمل ﴿تنها نتیجه ملزومات مبارزات جاری است، و برای رسیدن به حزب کارگران باید این پروسه را به نهایت منطقی اش سوق داد.

یعنی حزب با شکوه "بسوی حزب" چیزی جز رساندن "همین پروسه" به "نهایت منطقی" اش نیست. یعنی این منطق اختیاری و هیروتی که باز فرض آن بی اطلاعی و نادانی مخاطب است باید کش پیدا کند، باید در بوق شود و بعنوان مارکسیسم بر سر هر چهار راه جار زده شود، و در عمل هم "فعالان" باید خیلی با هم نزدیک بشوند، آنقدر نزدیک و فشرده که بشوند حزب! این همان حزب پروسه، یعنی همه بضاعت چپ سنتی در زمینه تئوری حزب است. چیزی که این وسط غائب است همانا رهبری سیاسی، همانا دخالتگری سیاسی، همانا طبقاتی دین مبارزه، همانا وجود کمونیست هایی است که بقول مانیفست فرقتشان با بقیه کارگران این است که به "دک تئوریک کل جنبش" (آخ چه حرفهای بی منطقی زده مانیفست!) نائل آمده اند. باز اگر باور ندارید حزب در نزد چپ سنتی يك پروسه مکانیکی و ناشی از فشارهای فیزیکی است و مصداق "محفل به محفل جمع گردد وانگهی دریا شود" است، به پاراگراف بعدی دقت کنید:

فشار مسائل مبارزات جاری گرایش فعالان جنبش کارگری به سازمان ها و احزاب موجود را (حال به هر درجه که وجود داشته) سیال و مبهم کرده

است، و هرچه مبارزه طبقاتی پیش تر رود، برای فعالان جنبش کارگری به درست گرایش به جریانات موجود چپ تابعی از اولویت های مبارزاتی قرار خواهد گرفت. ﴿این وسط پیدا کنید جایگاه منطق مانیفستی مبارزه طبقاتی، یعنی نقش رهبری کمونیستی را؟ اینجا مفصل توضیح داده اند که چطور "فشار مسائل مبارزات جاری" (انگار در ماشین بخار نشسته باشید!) نه فقط فعالین کارگری را رهبری و هدایت میفرماید که از طریق اینها اصلا کل چپ و کمونیسم توسط همین مبارزات جاری هدایت میشود. میگویند نه به این "به عبارت دیگر" که می آید دقت کنید:﴾ **به عبارت دیگر، این نزدیکی فعالان سوسیالیست کارگری در تلاش برای پاسخگویی به نیازهای مبارزه طبقاتی جاری است که سازمان ها و احزاب چپ را برای نزدیکی زیر فشار قرار خواهد داد. ﴿دیدید؟﴾ چنین نزدیکی ای که تقویت يك استراتژی واحد سیاسی در میان فعالان طبقه کارگر را هدف دارد ﴿خب حالا "استراتژی واحد سیاسی" هم بطور معجزه آسا از همان "نزدیکی" یا "پروسه" بیرون آمد!﴾ نمی تواند به شیوه اتحاد عمل های رایج و با توافقات سازمانی صورت گیرد. ویژگی استراتژی سیاسی دقیقا اینجاست که به عرصه پراتیک وابسته است. ﴿گویی تئوری مارکسیستی و برنامه به عرصه هیروت وابسته است! و این درک چه کسانی از برنامه و تئوری است؟﴾ **و سازمان ها و احزاب موجود چپ تنها در تلاش برای تبیین نظری ای که بتواند راهگشای پیشروی عملی مبارزه طبقاتی جاری باشند ﴿یعنی تبیین همان قوطی های بگیر و بنشان چپ های هیروتی؟ یعنی تئوری "حالا من هم بازی"؟﴾ به یکدیگر نزدیک یا از یکدیگر دور خواهند شد. نظرات تئوریک و برنامه ای تنها با نقش شان در تبیین مسائل مبارزه طبقاتی جاری میتوانند حقانیت خود را نشان دهند و در میان فعالان سوسیالیست جنبش کارگری تشبیت شوند. ﴿خب ما که در طی این مباحث جمله به جمله تئوری های مششع گادفادر را نقد کردیم و با رجوع به****

تجارب و جمع بندی مبارزه طبقه کارگر در جهان و ایران نشان دادیم که اتفاقا تئوری های ایشان تماما در خدمت این است که چطور مبارزه طبقاتی کارگران را تقلیل دهد، زمینه شکست آنها و واگذار کردن به بورژوازی و امثال هجاریان ها را فراهم کند، تکلیف چیست؟ آیا بالاخره اصلا تئوری و مبارزه نظری جایی در مبارزه طبقاتی دارد؟ آیا پیش از اینکه وارد پروسه ای بشویم میتوانیم بفهمیم اینها که در "بسوی حزب" می فرمایند شیرینی جات است؟ یا اینکه همه ما باید چشم بسته سوار "پروسه" شویم شیرینی میل کنیم تا در طی همان پروسه سرانجام بعد از هزار سال نوری متوجه شویم داشتیم کار دیگری میکردیم؟ و اسم این پیروی از "منطق مبارزه طبقاتی" است؟ اگر فکر میکنید ما داریم بیخودی مسخره میکنیم به این جمله طلایی آخر دقت کنید:﴾ **و تنها سازمان ها و احزابی از جریانات موجود چپ خواهند توانست در پروسه شکل گیری حزب کارگران نقش مثبتی ایفاء کنند که آماده باشند اعتقادات تئوریک و برنامه ای خود را در بوته آزمون عمل مبارزاتی جنبش کارگری ﴿همان "همدلی فعالان" سابق﴾ تصحیح کنند و تغییر دهند. ﴿بسادگی یعنی تئوری بی تئوری! زنده باد پروسه، بی خیال مارکسیسم و حزب و رهبری انقلابی!﴾**

و دور تازه جنبش کارگری

الحق آیا بهتر از این میشد "تئوری پروسه"، "برنامه پروسه"، "استراتژی پروسه" و "حزب پروسه" را فرموله کرد و همه اینها را هم به ریش "منطق مبارزه طبقاتی در دوره تازه جنبش کارگری" بست؟ ما در مورد این حزب پروسه و متافریسم منحط چپ سنتی در مورد تحزب در شماره قبل صحبت کردیم و راستش هنوز هم جای صحبت دارد. اما باید دیگر مطلب را به پایان ببریم.

ولی بیچاره این "دوره تازه جنبش کارگری"! همه این متافریسم بر کرده او شکسته شد. انگار این دوره تازه جنبش کارگری بجای پیشروی های طبقه کارگر مشتى موجودات عجیب

تحت عنوان "فعالان سوسیالیست جنبش کارگری" و این "بسوی حزب" را از خود بیرون داده؛ لذا ما نمی توانیم بدون ادای چند کلمه و رفع اتهام از دوره تازه جنبش کارگری شب راحت بخوابیم. این است که کمی دیگر تحمل کنید.

ما قبلا در ابتدای این بحث نسبتا مفصل گفتیم که چرا گادفادر به "سه سال گذشته" علاقمند است و از "دوره تازه جنبش کارگری" به چه معنی یاد میکند. گفتیم که ایشان از با فریاد "سوسیالیسم یا بریت" دانشگاه، با جمله مارکس در صف اول مه 86 و با شنیدن صدای سرود انترناسیونال در خاوران از خواب ناز "اصلاحات" پریده اند و با آشفتگی و دست پاچگی در صدد برآمدنند ببینند این کابوس چیست. بالاخره با زور نظریات "بهترین تحلیل گران داخلی و خارجی" آرامش خود را باز یافتند و فهمیده اند که چپ و کارگر بر خلاف ۵۰۰ صفحه تئوری ایشان دارد دست بالا میگیرد و "سرخوردگی عمومی از اصلاحات" حاصل آمده است. کوشیدند با این واقعیت کنار بیایند و بلند شدند و دست و صورت خود را شستند و ریشی زدند و نشستند "بسوی حزب" نوشتند. تا این پیشروی های واقعی چپ و کمونیسم و طبقه کارگر را به شخصیت های عجیب رویاهای شیرین خود یعنی "فعالان سوسیالیستی جنبش کارگری" نسبت دهند و در "پروسه" خودشان جا سازی کنند. و بعد هم دیدیم که گفتند این پروسه باید به نهایت منطقی اش برسد. یعنی صاف و ساده نقش حزب کمونیست کارگری در تمام این تحولات (یعنی شکست دوم خرداد و به میدان آمدن چپ و کمونیسم و کارگر) را منکر شوند. مبارزه طبقاتی کارگران در تمام این دوره که رکن اصلی تحولات سیاسی ایران بوده است را به "مبارزات جاری" تقلیل میدهند، و خلاصه درست در آستانه يك انقلاب کارگری، همچنانکه در بخش های قبلی به روشنی دیدیم، زیرکانه منکر انقلاب و حزب و برنامه و سوسیالیسم همین امروز شوند. و مثل يك رهبر کبیر طبقه کارگر، مثل

گادفادر سوسیالیست ها همه این منطق و نهایت منطقی پروسه شان را به "دوره تازه جنبش کارگری" متصل کنند.

بگذارید اینجا بحث های دفعات قبل را در مورد نقش حزب کمونیست کارگری در مبارزات کارگری (چه به معنی مبارزات جاری و چه به معنی مبارزه طبقاتی و سیاسی و اجتماعی) از اعتصاب نفت قبل از دوم خرداد، تا اعتصابات نساجی ها، اعتصاب واحد، تا جلب همبستگی بین المللی و همین ۹ اوت امسال و همه تحولات سیاسی دیگر این سالها تکرار نکنیم. بگذارید در مورد نقش حزب ما در هر پیشروی طبقه کارگر، هر جا که تشکلی ایجاد شده و یا رهبرانی پا به عرصه گذاشته اند اینجا دوباره وارد بحث نشویم. (فقط همینقدر بگوییم که برای مثال به مقاله "حزب و جامعه در ایران" از حمید تقوایی رجوع کنید و ببینید چطور حزب ما بطور خیلی مشخص پیشروی هایی را که بعدا صورت گرفت از قبل تعریف کرد، جلوی رهبران واقعی مبارزات کارگری گذاشت و برای تحقق آن زحمت کشید.) بگذار حالا از این هم بگذریم کسی که موجودات خیالی پروسه خود را دیده است چگونه توانسته نقش واقعی حزب کمونیست کارگری را که حتی تحلیل گران داخلی و خارجی هم می بینند، نبینند. آری بگذار همه اینها را فراموش کنیم و فقط به این اشاره کنیم که حتی در مورد پیشروی های اخیر جنبش کارگری یعنی اخض شما میتوانید به قطعنامه کنگره اخیر حزب ما (کنگره ششم) که آنها اتفاقا در همان ماه امسال منتشر شد رجوع کنید تا تفاوت ها را ببینند. بقول بابا طاهر عریان شاعر خوش قلب عهد برنز "به دریا بنگرم روی ته وینم... نشانی از رخ رعنائی ته وینم!" دوستان هر چه به دور تازه جنبش کارگری نگاه کرده اند "رخ رعنائی" پروسه خود را دیده اند و اینکه این انقلاب معلوم نیست کارگری باشد، اینکه حزب نداریم و حزب موجود میخواهد ما را به انقلاب بفرودد، که پس بریم "تازه" حزب بسازیم و مرکز ثقل حزب هم آن یعجوج و معجوج های حاشیه ای و

بی دست و پا و ضد حزب کمونیست کارگری و پروسه چند هزار ساله همدلی اینهاست. و برعکس ما که به دوره اخیر جنبش کارگری نگاه کردیم مقدمات پیشروی مهم طبقه کارگر در تحقق سوسیالیسم و رهایی بشریت را دیده ایم. رهبران سراسری و شناخته شده را دیده ایم. روش های مدرن و اجتماعی رهبری را دیده ایم. شعارهای سیاسی و سوسیالیستی و دخالتگرانه طبقه کارگر را دیده ایم. حتما آن قطعنامه را بخوانید و با "بسوی حزب" مقایسه کنید تا ببینید چطور دوستان بعد از اینهمه "بسوی حزب" بافتن کوشده اند تا مخاطب را در تار عنکبوت یک پروسه موهوم و بی سر و ته گرفتار کنند و ما بعکس فراخوان داده ایم که اکنون باید کمونیسم کارگری بیش از پیش به افق کل جنبش کارگری تبدیل شود، رهبران و فعالین جنبش کارگری حول حزب متشکل شوند، محافل ضد حزبی و دنباله های جنبش ملی اسلامی و دوم خرداد در بین کارگران را منزوی کنند، چطور در سطح سراسری و بصورت شورایی متشکل شوند و خلاصه برای انقلاب کارگری آماده شوند. از خواننده جدا خواهش میکنیم آن قطعنامه را مطالعه کنند و با این دو سه پاراگراف بالا مقایسه کنند تا ما این میحث نقد "بسوی حزب" را با خیال راحت ببینیم و به دوره اخیر جنبش کارگری هم ادای وظیفه کرده باشیم. همین یک قلم هم هر آدم صادقی را باید قانع کند که چطور ما داریم با چنگ و دندان برای پیشروی سوسیالیسم میجنگیم و چطور کسانی مثل نویسندگان "بسوی حزب" کارشان چوب لای چرخ گذاشتن همین تلاش است.

و در پایان باز میخواهیم آخرین مثال در دسترس را از "مبارزات جاری" کارگران بیاورم که دیگر حتی برای آنها که فقط تا نوك دماغ شان و فقط مبارزات جاری را می بینید و معمولاً به آسانی بدام "پروسه" می افتند، هیچ بهانه ای نمانده باشد. اشاره ام به اعتراضات کارگران هفت تپه است. این مبارزات جایگاه سیاسی مهمی پیدا کرد. يك اعتصاب کارگری در يك گوشه مملکت توانست در تمام

رسانه ها مطرح شود و میلیونها نفر در جریان آن و رادیکالیسم کارگران قرار گرفتند و غرور و افتخار زیادی برای کارگران هفت تپه و همه کارگران به ارمغان آورد. مردم دارند دیگر به عینه می بینند که آن طبقه ای که ستون محکم انقلاب و مبارزه برای رهایی است، طبقه کارگر است. و این فوق العاده مهم است. طبقه کارگر به نظر من دارد به قول مانیفست کمونیست به "طبقه رهنمون ملت" تبدیل میشود. و دارد این کار را به کمک حزیش، یعنی حزب کمونیست کارگری انجام میدهد. روزگاری بود که بی بی سی هر عطسه منتظری و هر لبخند خانمی را مونیوتور میکرد ولی جاده بستن هر روزه کارگران را انگار نه انگار. آن دوره دیگر گذشته است. و ما مجبورشان کردیم که آن دوره را جمع کنند و برونند. همانوقت که گادفادر ما داشت کتاب مینوشت و از زمینه های واقعی "اصلاحات سیاسی بورژوازی" حرف میزد و عطسه های منتظری را به زبان سوسیالیستی و حالا بعد نوبت ماست توجه میکرد، ما داشتیم همراه با کارگرانی که هر روز جاده می بستند علیه کل پروژه جمهوری اسلامی دوم میجنگیم. ما شکست شان دادیم. ما یعنی کمونیسم کارگری. ما در آن نبرد پیروز شدیم. ما یعنی کارگران، حزب شان و همه مردم آزادیخواه و برابری طلب. امروز حتی حاج آقا بی بی سی با اکراه و سه دفعه غسل اسلامی ادیتوریال مجبور است خبر اعتراضات کارگران هفت تپه را منعکس کند. این يك نمونه زنده "دوره تازه جنبش کارگری" است. این يك نمونه واقعی پیشروی کارگران است. نقش حزب ما در این پیشروی سیاسی طبقه کارگر غیر قابل انکار است. (برای اطلاع بیشتر در این زمینه به مصاحبه هفته قبل ما با اصغر کریمی مراجعه کنید.) و آنکه نقش حزب کمونیست کارگری، تلویزیون اش و نقش رهبری کننده اش را نبیند دیگر مشکل عجیبی دارد. مال جنبش دیگری است که با کمونیسم کارگری و پیشروی طبقه کارگر مساله دارد. دقت کنید که من اینجا بهیچ وجه نمی خواهم نقش هر کس دیگر در زمینه

مطرح کردن مبارزه کارگران هفته تپه تلاش کرد را کمرنگ کنم. دست همه شان را هم میفشارم. حتی آنها که فکر میکنند باید از طبقه کارگر حرف بزنند چون کلاه شان در فدای سیاسی ایران پس معرکه است. حتی اینها تا آنجا که دارند مبارزات طبقه ما را منعکس میکنند این نتیجه فشار سیاسی و طبقاتی ما است. ما میخواهیم در همین دنیای واقعی انقلاب لنینی کنیم و اگر کسی دنبال طبقه کارگر و شعارهایش بیاید (حالا هر مقصودی داشته باشد) اصلا نگران نیستیم. بالاخره يك طبقه در همچین لحظات تاریخی میتواند قدرت را بگیرد. حزب ما چه به اعتبار پراتیک و نظریات این چند ساله اش و چه حتی همین مثال مشخص و زنده که پیش چشمان ما میگذرد در راس این تحول است. کسی که دارد اینهمه آسمان ریسمان می بافد تا نقش حزب کمونیست کارگری را منکر شود و يك پروسه مسخره و پوچ جای آن بگذارد، باید بداند که درست مثل دوره اصلاحات بر اسب بازنده شرط بندی کرده است.

میخواهم در پایان برای بار چندم از گادفادر و نویسندگان "بسوی حزب" تشکر کنم. چون نشستند و زحمت کشیدند و نظریات و تمایلاتی را به این خوبی فرموله کردند. نظرات و تمایلاتی که مانع ما است. ایجاد يك حزب عظیم کمونیست کارگری و تاریخساز است. و کار ما را در نقد این تمایلات بسیار آسان کردند. بعلاوه با تناقضات عجیب و ژست های خوشمزه شان سبب انبساط خاطر هم شدند که در این دنیای پر از سختی و مشقت، خودش هنر بزرگی است! بازم میگویم که نقد "بسوی حزب" نقد يك گرایش انحلال طلبانه و شکست طلبانه در زمینه تحزب است. نقد چپ سنتی و جناح چپ جنبش ملی اسلامی است که در سنگر تئوری های محدود و غلط و محصول دوره شکست کمونیسم راجع به حزیبت همچنان به مقاومت در برابر جنبش ما و گاه از درون جنبش ما

ادامه میدهد. من اینجا میخواهم از همه خوانندگان تقاضا کنم که برای درهم شکستن این مقاومت با ما همراه شوند. بیکار دیگر میخواهم تاکید کنم که بویژه بحث "حزب و جامعه" منصور حکمت را بدقت مطالعه کنند و قدر و اهمیت حزب کمونیست کارگری را که دستاورد سی سال تلاش و کوشش بسیاری انسانهاست بدانند.

به حزب کمونیست کارگری پیوندید! این بهترین جواب به "بسوی حزب" و انواع رنگارنگ "پروسه" هایی است که در سایه اختناق جمهوری اسلامی و عقب ماندگی های دیگر اینجا و آنجا به حیات خود ادامه میدهند. در صفوف حزب سازمان پیدا کنید، دم در نایستید. فقط نگویید خوب است و حمایت میکنیم. این خیلی خوب است ولی برای این دوره کافی نیست. صاحبخانه بشوید. این حزب مال شماست. هنوز کلی ضعف و ایراد دارد ولی هست و دارد میجنگد و کلی کار کرده و میشود بهترش کرد. محفل و جمع خودتان را بالا تر از يك حزب سراسری و سیاسی قرار ندهید! هر اندازه نقش محفل و جمع و گروه محلی و یا حتی سراسری شما مهم باشد، باز نمی تواند جای يك حزب سیاسی کمونیستی را بگیرد. اگر واقعا خیلی جدی باشید و برای آزادی و برابری و رفاه انسانها دلتان می تپد، اولین وظیفه شما ساختن حزبی مثل حزب کمونیست کارگری است. ولی این حزب وجود دارد. به حزبتان پیوندید و آن را در هر کارخانه و محله و مدرسه و دانشگاه و بیمارستان و اداره، به هر شهر و روستا، چه در ایران و هر گوشه جهان گسترش دهید. به کادرها و رهبران این حزب تبدیل شوید! بگذار يك سازمان عظیم سیاسی انقلابی و پا رو زمین طبقه کارگر و مردم آزادیخواهی که به آرمانهای انسانی وی پیوسته اند ایجاد کنیم. این ابزار ما برای روی پا گذاردن جهان زیبا ولی روی سر قرار گرفته است. پس زنده باد "حزب"!

سوسیالیسم خلقی و "فونریاخیسم" عجز کامل از درک رابطه دیالکتیکی تئوری و پراتیک

منصور حکمت

فونریاخ، تر دوم) تئوری صحیح تنها آن تئوری می‌تواند باشد که قبل از هر چیز از دو سو، چه در حرکت از کنکرت به مجرد و چه در حرکت از مجرد به جهان واقعی، مکان و اهمیت مقوله و مساله پراتیک را باز شناسد و بر آن متکی باشد. در مورد اول، یعنی در حرکت از کنکرت به مجرد، نقل قولهای زیر از مارکس و انگلس در نقد فونریاخ مساله را روشن میکند:

"فونریاخ) این را نمی فهمد که چگونه جهان اطراف او چیزی نیست که مستقیماً از روز ازل نازل شده باشد، و همواره یکسان مانده باشد. بلکه محصول کار و کوشش و اوضاع اجتماعی است. و این البته به این معناست که (این جهان) یک محصول تاریخی است نتیجه فعالیت نسلهای پی در پی بسیاری است که هر یک بر شانه های نسل قبل ایستاده، صنعت و روابط اجتماعی خود را انکشاف بخشیدند و نظام اجتماعی را بر طبق نیازهای متحول خویش تغییر شکل دادند. حتی اشیائی که موضوع ساده ترین قطعیت‌های حسی "فونریاخ قرار میگیرند، از دل انکشاف جامعه و روابط تجاری و صنعتی برای او فراهم آمده‌اند. درخت گیلاس، همانطور که همه میدانند، مانند اغلب درخت‌های میوه همین چند قرن پیش به وسیله تجارت به منطقه معتدله نقل مکان کرده بود بنابراین تنها به اعتبار این فعالیت معین یک جامعه در مرحله ای معین، درخت گیلاس برای فونریاخ به یک قطعیت حسی بدل شده است" (مارکس و انگلس، ایدئولوژی آلمانی)

و نیز: "و به این ترتیب برای مثال فونریاخ در منچستر تنها کارخانه‌ها و ماشین آلات را میبیند، حال آنکه صد سال پیش در همان مکان چیزی جز چرخهای ریسندگی و بافندگی مشاهده نمیشد، و یا در کامپاتی رم، فونریاخ تنها علفزارها و مردابها را میبیند، جائیکه در زمان آگوستوس جز باغات انگور و کاههای متمولین رم چیزی نمیتوانست پیدا کند" (همانجا)

بعبارت دیگر مارکس و انگلس نفس "مشاهده واقعیت کنکرت" را در نزد فونریاخ به نقد میکنند. مشاهده فونریاخ از واقعیت تنها یک "مشاهده حسی" است که حاصل تجربه مستقیم خود او (فونریاخ) است او اشیاء و روابط مورد مشاهده اش را به مثابه حاصل پراتیک تاریخی و اجتماعی انسانها در نظر نمیگیرد و لذا واقعیت عینی را به تجربه حسی خویش تنزل میدهد، حال آنکه متد دیالکتیکی خواهان آن است که واقعیت عینی و پدیده‌های کنکرت قبل از هر چیز بصورت دستاورد پراتیک انسانی بطور اعم و به

مثابه جزئی از شرایط اجتماعی خاص، که خود در تداوم حرکت جامعه بشری و بر اساس قوانین آن حاصل شده است، بررسی شوند (ر. ل. به "ترها" تر پنجم)

کاهش دادن سهم پراتیک (در امر دستیابی به تئوری) به تجربه حسی بلافصل، درد لاعلاج سوسیالیسم خلقی است و رفقای "رزمندگان (م ل) هزار بار درست میگویند وقتی مینویسند:

"جنبش کمونیستی ایران (عموماً) از لحاظ دیدگاههای فلسفی ماتریالیستی به "فونریاخیسم" نزدیکی بیشتری دارد". این دیدگاه همانطور که رفقای رزمندگان (م. ل) به روشنی نشان میدهند، بیانگر درکی اکنومیمیستی از رابطه پراتیک با تئوری است همه با جلوه‌های گوناگون این تلقی اکنومیمیستی در جنبش کمونیستی برخورد کرده ایم. بارزترین نمود آن، لاقیبتی به تئوری سوسیالیسم علمی و تلاش در کشف مجدد آن (تحت عنوان انقلاب ایران)، از طریق "رفتن در دل توده‌ها" است (رجوع کنید به سرمقاله بسوی سوسیالیسم، شماره ۲ و ۱).

مارکس بی شک تجربه حسی بلافصل را رد نمیکند. اما آنچه او مورد تأکید قرار میدهد این واقعیت است که تجربه تنها در متن مشخص از مجموعه شرایط اجتماعی ای که این تجربه در بطن آن حاصل میشود، میتواند بر دانش آدمی بیفزاید. روی آوری به کارخانه، برای کسی که نظام تولیدی ایران را نیمه فئودال نیمه مستعمره میدانند، جز انتقال این حرف به موضوع تجربه (کارگر) خاصیت دیگری ندارد، چرا که او اصولاً قوانین حرکت ناظر بر موضوع مورد تجربه خویش را نمیشناسد.

بنای نهادن تئوری بر قطعیت حسی، ابدا جایی برای تجرد علمی باقی نمیگذارد. اگر پدیده قطعا و دقیقاً همان باشد که بگفته‌ای بلافصل و از طریق ابزار حسی انسان تجربه میشود، دیگر امکان فراتر رفتن از آن و شناختن قوانین حاکم بر آن وجود نخواهد داشت تئوری، برای آنکس که اینچنین به قطعیت تجربه دل بسته است، ناگزیر می باید بگفته‌ای کاملاً اختیاری و ذهنی ابداع شود (و یا بگفته‌ای از پیشی انتخاب شود) تا بتواند تغییرات موضوع مورد تجربه را توجیه کند. درک اکنومیمیستی از پراتیک حاصلی جز در غلطی به تئوری باقی‌های ذهنی و توجیه گرایانه نخواهد داشت و باز در اینجا پایه فلسفی و متولوژیک زیگراهای بخش اعظم جنبش کمونیستی را در قبال هیئت حاکمه به وضوح میتوان دید. سوسیالیسم خلقی نمیتواند اینرا درک کند که پراتیک اجتماعی بشر تا هم‌اکنون آنچنان غنی و رسا بوده است که مارکس، انگلس و لنین و دیگر متفکران پرولتاریا بتوانند احکام عام مربوط به توسعه سرمایه داری و قوانین حرکت آن، رابطه کلی طبقات بطور اعم و تولید سرمایه داری بطور اخص، و غیره را از آن به شیوه ای علمی استنتاج کنند، و دیگر لزومی ندارد که یکبار دیگر سوسیالیستهای خلقی ما، به بهانه خاص

بودن شرایط ایران، برای کشف مجدد این احکام عام منظر ارتعاش شاخکهای حسی خود بنشینند. درک محدود سوسیالیسم خلقی ایران از رابطه پراتیک با تئوری اجازه نمیدهد که ایسان به مهمترین دستاورد تئوریک در تاریخ عینی و پراتیک طبقات، یعنی مارکسیسم لنینیسم توجه لازم را معطوف کنند و آنرا به مثابه یک علم فرا گیرند.

اما مساله مهمتر در رابطه تئوری و پراتیک، اهمیت پراتیک انقلابی به مثابه عامل اثبات حقایق و صحت تئوری است پراتیک انقلابی همان حرکت از "عام به خاص" در متد دیالکتیکی است.

"این سوال که آیا تفکر انسان از حقیقت عینی برخوردار است یا خیر نه یک مساله تئوریک، بلکه یک مساله پراتیک است انسان باید حقیقت را، یعنی واقعیت و قدرت تفکر خود، این جنبه بودن آن را در پراتیک اثبات کند." ("ترها"، تر دوم) و نیز:

"اثبات شیرینج در خوردن آنست از لحظه ای که ما اشیاء را بنا بر خواصی که در آن تشخیص داده ایم مورد استفاده قرار میدهیم، از همان لحظه صحت و سقم ادراکات حسی خود را به محک آزمایش خطاپذیر میسپاریم، اگر این ادراکات غلط بوده باشند، آنگاه ارزیابی ما از موارد استفاده از یک شیء، نیز غلط از آب در میآید، و تلاش ما به شکست میانجامد. اما اگر در هدف خود موفق شویم معلوم میشود که شیء با تلقی ما از آن در انطباق قرار دارد و منظوری را که ما از استفاده آن در نظر داشته‌ایم برآورده میکند. آنگاه این مساله اثبات میشود که ادراکات ما از شیء و خواص آن، تا اینجا با واقعیت خارج ما تطبیق میکند (انگلس، آتی دورینگ)

در مورد این وجه رابطه تئوری و پراتیک سخن بسیار میتوان گفت، اما ما در این مختصر به اشاره‌ای در مورد اهمیت این محث در رابطه با مساله برنامه اکتفا میکنیم. اگر دقت کنیم در همین دو نقل قول کوتاه از مارکس و انگلس سرمشأ تمامی مباحثات بعدی جنبش کمونیستی را در خصوص مساله برنامه میبینیم. فراتر رفتن از تفسیر جهان و قدم نهادن در راه تغییر آن جز با پراتیک انقلابی میسر نیست. اما کدام پراتیک را میتوان انقلابی نام نهاد؟ این را مارکس و انگلس در گفته‌های فوق روشن کرده‌اند. پراتیک انقلابی لزوماً پراتیکی هدفمند است، پراتیکی که تئوری انقلابی بر آن ناظر است، پراتیکی است که در صدد "استفاده از اشیاء" بر طبق "ارزیابی" و "هدف" معینی است. پراتیک کور، تسلیم جهان خارج است و نه در صدد تغییر آن. اما ناظر بودن تئوری، "ارزیابی" و "هدف" پراتیک بنویه خود معنایی جز برنامه داشتن ندارد. برنامه حلقه متصل کننده تئوری و پراتیک است. برنامه تصویر روشنی از "هدف نهائی و راه رسیدن به آن" - هدف و شیوه‌هایی که خود بر شناخت قوانین عینی و ضروری حاکم بر جامعه که طالب تغییر آن هستیم متکی است آنکس که واقعا میخواهد بر خلاف فلاسفه جهان را تغییر دهد، می باید تحلیل و تبیین تئوریک خود را از جامعه و مناسبات اجتماعی و قوانین عینی حاکم بر آن، سنگ بنای دستیابی به برنامه، برنامه ای برای پراتیک، بناند. در غیر اینصورت، یعنی در غیاب استنتاج پراتیک از احکام تئوریک، یعنی در غیاب برنامه، این احکام (هر قدر هم که بازتاب دقیقی از قوانین واقعی حرکت جامعه باشند) در سطح تفسیر واقعیت محسوس خواهند ماند، و بهمین اعتبار، یعنی به اعتبار اینکه الگوی معینی برای تغییر جهان بدست نمیدهد، امکان اثبات حقایق و صحت و سقم خود را نیز منتفی میسازد. باین ترتیب ادامه ندادن تئوری تا برنامه و لاجرم عمل کردن بدون برنامه، خود قبل از هر چیز نقض تئوری شناخت ماتریالیسم دیالکتیکی است. طفره رفتن سوسیالیسم خلقی ایران از ادامه دادن تئوری تا برنامه، همانطور که میبینیم، امری تصادفی نیست، بلکه ریشه در بنیادی ترین ارکان تفکر آن دارد. سوسیالیسم خلقی ایران "خاصیت" تئوری را در نزد پرولتاریا نمیفهمد و یا بر آن سروسپش میگذارد. سوسیالیسم خلقی ایران، به مثابه بازتاب سلطه تفکر خرده بورژوازی در جنبش کمونیستی، این را نمیفهمد و نمیتواند بفهمد که پرولتاریا به امر تئوری و میراث تئوریک خود، مارکسیسم - لنینیسم، بمانه مشعلی مینگرد که می باید راه‌پر نشیب و فراز حرکت او به سوی سوسیالیسم و قدم‌های عملی او را در این راه، روشن سازد. پرولتاریا تئوری را برای تغییر جهان، برای تعریف دقیق پراتیک انقلابی و هدفمند میخواهد و سوسیالیسم خلقی، دقیقاً او را از همین، یعنی برنامه، محروم میسازد. کوتاهی از تبدیل تئوری انقلابی به برنامه مبارزاتی، به معنای جنا کردن تئوری از پراتیک و به معنای دقیقتر در حکم جدا کردن پرولتاریا از میراث فکری مبارزات اوست. در مقابل سوسیالیستهای خلقی، این خرده بورژواهای گنجینه غنی تفکر پرولتاریائی را تحریف میکنند و آنرا به ابزاری برای فضل فروشی های کاسبکارانه و توجیه نوسانات عملی خویش در عرصه سیاست بدل میسازند، مارکسیسم انقلابی می باید در هر قدم هر حکم، جدل و دستاورد تئوریک را در خدمت تدقیق اصول برنامه و تاکتیک پرولتاریا قرار دهد، چرا که تنها از این طریق میتوان آن پراتیک واقعا انقلابی و هدفمندی را بر این تئوری بنا نهاد که ضامن پیروزی نهائی پرولتاریا و به طریق اولی اثبات حقایق مارکسیسم - لنینیسم در عمل باشد. و نیز تنها از این طریق است که میتوان ورشکستگی تئورسین های رنگارنگ سوسیالیسم خلقی را بر ملا نمود.

این بخش سوم از مقاله منصور حکمت با عنوان "سه منبع و سه جزء سوسیالیسم خلقی است" سوسیالیسم خلقی در واقع رادیکالترین بخش جناح چپ جنبش ملی اسلامی در مقطع سال ۵۷ است منصور حکمت در اینجا درک این سوسیالیسم خلقی از رابطه تئوری و پراتیک و برخوردش به تئوری مارکسیستی و بخصوص برنامه را تقد میکند. ما این تکه را در رابطه با نقد آخرین بخش "بسوی حزب" که در این شماره آمده انتخاب کرده ایم منصور حکمت انگار دارد در آبان ۱۳۵۹ (یعنی ۲۷ سال پیش) با گادفادر امروز ما و نویسنده گان "بسوی حزب" سخن میگوید. گویی برخورد اکنومیمیستی و فونریاخی دوستان به تئوری و مارکسیسم را نقد میکنند. گویی دارد به آنها میگوید پراتیک از نظر اینها همان محفل دربر خود و "مشاهدات حسی" غیر اجتماعی نوع فونریاخی است در هر حال اینجا توضیحات کلاسیکی در مورد متد شناخت مارکسیستی داده میشود که بارها و بارها باید خوانند. بهتر است کل مقاله را که در سایت عمومی منصور حکمت (به مسئولیت خسرو داور) هست بخوانید. اما در این شکل نیز مفهوم است و مثال همیشه آدم را سر حال می آورد. (جوانان کمونیست)

سوسیالیسم خلقی ایران بی شک تا آن حد با احکام مارکسیسم آشنا هست که حکم عام "رابطه متقابل تئوری و پراتیک" را طوطی وار تکرار کند اما تلقی علمی سوسیالیسم خلقی ایران از این حکم، بیگانگی کاملش را از آن برملا میسازد. رابطه تئوری و پراتیک در ماتریالیسم تاریخی - کاربرد ماتریالیسم دیالکتیکی در علم جامعه - چیست؟

گفتیم که تئوری (تئوری صحیح) در مورد روابط اجتماعی، از طریق پروسه تجرد علمی از واقعیت عینی و کنکرت اجتماعی بدست میآید اما این واقعیت عینی و کنکرت، که نقطه عزیمت مشاهدات ما را تشکیل میدهند، داده‌های لاین تغییر و ازلی نیستند، بلکه خود از یکسو حاصل پروسه تکامل و آخرین نتایج سیر تحول اجتماع تا به امروزند، و ثانیاً اینچنین نیز باقی نمی ماندند و در ادامه این سیر تحول دستخوش تغییر میگردند. و همانطور که گفتیم تئوری صحیح نمی تواند جز به معنای انعکاس آگاهانه قوانین حاکم بر این سیر تغییر و تحول در جامعه باشد نکته اساسی در این میان نقش پراتیک انسان به مثابه عنصر فعال در این تغییرات است. از اینروست که بحث بر سر حقایق و صحت تئوری و تفکر انسانی، در انزوا از مساله پراتیک بحثی اسکولاستیک باقی می ماند (ترهائی در باره

قطعنامه در باره جنبش کارگری

این قطعنامه در کنگره ششم حزب (ماه مه ۲۰۰۷) به تصویب رسید. اینجا شما ارزیابی حزب ما از پیشروی های چند سال اخیر جنبش کارگری را می بینید و همینطور که با توجه به این پیشروی ها چه باید کرد. این قطعنامه را از دو جهت چاپ میکنیم، اول آنکه با توجه به نقش روز افزونی که مبارزه طبقه کارگر در اوضاع سیاسی می یابد سوال سمت و سوی این مبارزات و وظایف ما در قبال آن جلی تر از همیشه در مقابل هر کمونیستی قرار میگیرد. دوم در این شماره در نقد "سوسی حزب" اشاراتی به این قطعنامه کردیم و نگاه کمونیستی به جنبش کارگری کردیم که مناسب دیدیم متن آنرا نیز در همین شماره اختیار خوانندگان قرار دهیم. (جوانان کمونیست)

قطعنامه

در باره جنبش کارگری مصوب کنگره ششم باتفاق آرا

۱- جنبش کارگری طی چند سال اخیر پیشرویهای تعیین کننده ای کرده و نقطه عطف مهمی را پشت سر گذاشته است. دستیابی کارگران به خواستههای فوری خویش و همچنین ایفای نقش تاریخی طبقه کارگر در تحولات سیاسی و شکل دادن به سیمای اجتماعی آینده ایران در گرو تعمیق و گسترش این پیشرویها و تبدیل آنها به مبنای یک تحول عظیم در حرکت طبقه کارگر است. این جنبش در آستانه چنین تحولی قرار گرفته است.

۲- در تمایز با تصویر سنتی، ابراز وجود علنی و اجتماعی رهبران کارگری و استفاده از شیوه های مدرن رهبری یکی از ویژگیهای بارز جنبش کارگری کنونی است. علیرغم توحش و سرکوب جمهوری اسلامی، رهبری و هدایت مبارزات اساسا بصورت علنی انجام میگردد. بسیاری از رهبران کارگری در سطح ایران و شماری در سطح بین المللی شناخته شده اند.

کشاندن اعتراضات و اعتصابات کارگری به سطح جامعه و جلب توجه و حمایت مردم یکی از خصوصیات بارز رهبری جنبش کارگری است. این رهبران بطور سراسری با هم در ارتباطند، به اهمیت

استفاده از رسانه های جمعی کاملا آگاهند و در حد امکان حرفشان را از این طریق به گوش مردم میرسند و با جنبش کارگری بین المللی ارتباط دارند.

۳- یک ویژگی مهم جنبش کارگری در این دوره طرح شعارها و خواستههای صریحا سیاسی و دخالتگری سیاسی است. مخالفت صریح با طرح انرژی هسته ای، بر پای مراسم رادیکال اول مه و صدور بیانیه ها و قطعنامه های سوسیالیستی، خواست انحلال شوراها ی اسلامی، بر هم زدن نمایشات انتخابات ریاست جمهوری رژیم، تلاش برای ایجاد تشکلهای کارگری مستقل از دولت نمونه هایی از این تحول است. این ویژگی مشخصا در اعتصاب کارگران واحد، مبارزه معلمان و در اول مه ها آشکارا خود را نشان میدهد.

۴- مبارزات اقتصادی کارگران نیز در محتوای خود سیاسی است. این مبارزات که عمدتا بیان صنفی - مطالباتی دارد در عین حال یک چالش سیاسی با حکومت است. کارگران میدانند که بهبود جلی در زندگی شان در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی است. شکل مبارزات کارگران قبل از اینکه نشان دهند تمامیت خواستههایشان باشد بیانگر توازن قوای موجود است. طبقه سرمایه دار و دیکتاتوری اسلامیش بر زمینه یک اقتصاد بحران زده و در حال فروپاشی، تهاجم و خسیانیه و بی سابقه ای را به کارگران به جریان انداخته است. ابتدایی ترین حقوق انسانی کارگران پایمال میشود. صاحبان سرمایه با تحمیل شرایط غیر انسانی کار، راندن بخش اعظم کارگران به قراردادهای موقت و "سفید امضا"، دستمزدهای زیر خط فقر، نپرداختن دستمزدها، ممنوع کردن مبارزه و اعتصاب و تجمع و تشکل و بکار گرفتن وسیع حربه اخراج و بیکارسازی، در کنار سرکوب مستقیم، کارگران را به شرایطی برده وار محکوم کرده اند که حتی برای زنده ماندن نیز باید با چنگ و دندان با حکومت و کارفرمایان جنگید. مبارزه کارگران با این اوضاع مستقیما مبارزه ای با حکومت است و در سالهای اخیر بطور دائم جریان داشته

است.

۵- وجود جنبش فعال و رادیکال و گسترده کارگری یک علت و عامل مهم در حفظ و تداوم اوضاع پرجنب و جوش سیاسی در ایران و به جلو آمدن هرچه بیشتر چپ و رادیکالیسم در جامعه است. یک رکن مهم شکست سیاست اختناق جمهوری اسلامی و تلوم فضای اعتراضی و سرنگونی طلبی در شرایط کنونی اعتراضات و اعتصابات دائم کارگران است. در عین حال بحران سیاسی و وجود یک جنبش سرنگونی طلبی و آزادیخواهانه و گرایش هرچه بیشتر این جنبش به چپ و افق سوسیالیستی و وجود و نفوذ حزب کمونیست کارگری، فرجه و فضای بسیار مناسبی برای پیشروی جلی طبقه کارگر در برابر جمهوری اسلامی و سرمایه داران فراهم آورده است.

۶- حزب کمونیست کارگری جایگاه و نقش اساسی ای در پیشروی جنبش کارگری داشته و عامل و رکن اصلی رشد رادیکالیسم و سوسیالیسم در جنبش کارگری است. حضور فعال حزب در صحنه سیاسی جامعه جنبش کارگری را در موقعیت قدرتمندتری در مقابل دولت و کلبه احزاب و نیروهای بورژوازی قرار میدهد و گرایش چپ و سوسیالیستی در جنبش کارگری را تقویت میکند.

۷- در شرایط کنونی گرایش چپ و سوسیالیست با نفوذترین گرایش در جنبش کارگری است و پیشرفتهای جنبش اساسا و مستقیما به این گرایش گره خورده است. اما در این جنبش ما با انواع محافل پراکنده سندیکالیست، قانونگرا، طرفدار پوشش بی طرفی، ضد تحزب کارگران، مخالف دخالتگری مستقیم توده کارگران، طرفدار مماشات با ارگانهای حکومتی روبرو هستیم. این گرایشات عمدتا زانده های جریانات راست و توده ایستی و جنبش ملی اسلامی در جنبش کارگری است. اینها همه با تلاش برای محدود کردن افق جنبش کارگری، ایجاد اغتشاش فکری، متشتت کردن صفوف کارگران و امثال آن، مانعی بر سر راه پیشروی کارگران هستند. نقد این گرایشات لازمه پیشروی جنبش کارگری است.

۸- تحولات فوق جنبش کارگری را در آستانه یک پیشروی همه جانبه و تاریخ ساز قرار داده است. گسترش و تعمیق این روند شرط اساسی قرار گرفتن طبقه کارگر در موقعیتی است که بتواند مطالبات خود را به طبقه سرمایه دار و حکومتش تحمیل کند و نقش تعیین کننده خود را در تحولات جامعه ایفا کند. با توجه به این حزب کمونیست کارگری بر این محورهای اساسی تاکید میکند:

الف- تحزب برای کارگران حیاتی است. خلاصی قطعی کارگران از بی حقوقی و بی اختیاری و محرومیت و فلاکت، که تنها با انقلابی کارگری و سوسیالیستی امکان پذیر است، به تقویت هرچه بیشتر حزب کمونیست کارگری و پرافراشته شدن پرچم سوسیالیسم کارگری گره خورده است. حزب همه فعالین رادیکال و سوسیالیست کارگری را به دامن زدن یک جنبش گسترده حزبی و پیوستن به صفوف خود فرا میخواند. افشای حزب ستیزی گرایشات راست و سندیکالیستی در جنبش کارگری و تلاش برای پیوستن شمار هرچه بیشتری از کارگران و فعالین کارگری به حزب یک حرکت مهم و اساسی است که در شرایط پرتحول کنونی در جامعه باید با شتاب و گسترش هرچه بیشتری به پیش رود.

ب- کمونیسم کارگری باید وسیعا به افق جنبش کارگری تبدیل شود. پیشروی همه جانبه جنبش کارگری، به تقویت هرچه بیشتر افق و سیاست کمونیستی در میان کارگران و رهبران کارگری منوط است. بویژه این امر در رابطه با نسل جدید رهبران کارگری که مستقیما شکل دهنده چهره اصلی امروز جنبش کارگری ایران هستند و نقش مهمی در آینده این جنبش دارند، حیاتی است. اساسی ترین نقطه ضعف این رهبران و فعالین کارگری غرق شدن در مبارزات جاری و نداشتن تصویر جامع و همه جانبه از جنبش کارگری بعنوان تقابل طبقه کارگر با بورژوازی در تمامی عرصه هاست. کمونیسم کارگری افق وسیع و همه جانبه ای را در برابر رهبران کارگری قرار میدهد.

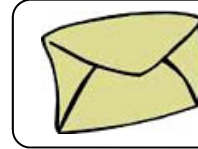
ج- دامن زدن به جنبش شورایی و جنبش مجامع عمومی، شوراها و مجامع عمومی ابزار اصلی دخالتگری توده

کارگران در سرنوشت خویش و در سرنوشت جامعه هستند. آلترباتیو کارگران رادیکال و سوسیالیست برای متکی کردن مبارزات کارگری به قدرت متحدشان و به حاشیه بردن گرایشات قانون گرا و تصمیم گیری از بالای سر کارگرو جلوی صحنه سیاسی آمدن و دخالتگری قدرتمند تر طبقه کارگر، شوراها و مجامع عمومی است. مجمع عمومی امروز یک سنت شناخته شده و یک ابزار مهم در بسیاری از اعتراضات کارگران است. امروز بیش از هر وقت زمینه برای دامن زدن به جنبش شورایی و تبدیل مجامع عمومی کارگری به رکن هر گونه تشکل کارگری و تحمیل آن به دولت فراهم است. کارگران کمونیست باید تلاش کنند که توده هرچه وسیع تری از کارگران را به مطلوبیت جلی شوراها و مجامع عمومی برای دخالتگری هرچه وسیعتر و مستقیم تر در سرنوشت امروز خویش و در سرنوشت کل جامعه آگاه کنند، به امکانپذیری برپایی منظم مجامع عمومی و رفتن به سمت تشکلهای شوراها ی کارگری واقف کنند و فعالانه به این جنبش پا بگذارند.

د- جنبش کارگری میتواند و باید بطور همه جانبه تری سراسری و تعرضی عمل کند. نه فقط ایفای نقش اساسی کارگران در صحنه سیاسی جامعه، بلکه حتی عقب راندن قطعی تهاجمات کنونی کارفرمایان و دولت اسلامیشان، با جنبش سراسری و تعرضی و توده ای کارگران امکان پذیر است. چنین تحولی در توازن قوای کنونی در جامعه کاملا امکان پذیر است. مبارزه برای خواستههای سراسری ای مثل افزایش چندین برابر دستمزدها، حق اعتصاب و حق تشکل و پرداخت فوری و بی قید و شرط دستمزدها و لغو قراردادهای موقت و کار پیمانی، انحلال شوراها ی اسلامی و "خانه کارگر"، و علیه بیکاری و اخراج، محوری ترین و فوری ترین خواستههای کارگران برای یک حرکت فراکارخانه ای و سراسری را بیان میکنند. جنبش کارگری میتواند و باید چنین تعرض متحذلانه ای را با شرکت و دخالت توده وسیع کارگران در سراسر جامعه حول این خواستها به جریان اندازد.

حزب کمونیست کارگری همه رهبران و فعالین کارگری را به تلاشی نقشه مند و فعالانه در این جهت فرا میخواند.*

نامه های شما



حسن گلزار، انگلیس گزارش سفر ۴ ماهه

است که برای فرار از زندگی جهنمی که دولت برایشان درست کرده تن به سختی میبهند تا شاید تغییری در زندگی شان بوجود بیاید. دوست دارم که برای اولین بار نشریه شما بصورت پاروقی این خاطرات را منتشر کند. منتظر جواب و پیشهاد شما هستم. حسن گلزار.

چک حسن جان خیلی خوشحال میشوم که ماجراهای شما را در نشریه چاپ کنیم. حس ما این است که حتما جالب و پر ماجرا است. میخواهیم تاکید کنیم که حتما این کار را بکنید و هر هفته بخش معقولی از این سفرنامه را برای ما بفرستید. البته حتما به فارسی تایپ کنید. ما منتظریم و در ضمن از آشنایی با شما هم خوشحالیم.

"با سلام و خسته نباشد من چند سال پیش از ایران به صورت قاچاقی از مسیر ترکیه به یونان و بعد ایتالیا و بعد فرانسه و بالاخره به انگلیس رفتم. گزارش سفرم که ۴ ماهی به طول کشید را بصورت نوشته تهیه کردم و تا یونان حدود هفتاد صفحه شده است. و همچنان سعی میکنم که به نوشتن ادامه بدم. همانطور که همگان میدانند مسیر قاچاقچی مسیر پر خطری است که انسان ها به دلایل مختلف به آن تن میدهند. شاید با زگویی آن از طرف کسی که خود درگیر مستقیم با آن بوده برای دیگران هم تجربه و هم سیر و سیاحت باشد و هم نشان دادن سرنوشت آدم های بیشماری

روزا راشین، ایرن

چند سوال آسان

"مصطفی صابر عزیز سلام

با احترام دو سوال دارم، خوشحال می شوم جوابش را بنهید:

چرا بعد از به قدرت رسیدن و پیروزی اندیشه مارکسیستی، این اندیشه نباید حاکمیت داشته باشد؟ اندیشه ای که میتواند جوابگوی همه ی نیازهای بشر امروز باشد، چرا نباید رسمی شود؟

مثلا در ایران حزب کمونیست کارگری، تمام هدفش رسیدن به قدرت و سرنگونی رژیم استبدادی اسلامیت، چرا در شرایطی که این همه تلاش و مبارزه صورت می گیرد، در عین حال باید باور داشت که ایندولوزی رسمی نخواهیم داشت. این نوع تفکر خیلی برای من قابل هضم نیست و یک نوع تضاد ایجاد میکند.

اگر حکومت شورایی باشد و کشور بصورت جمهوری سوسیالیستی اداره شود در نتیجه هم

اندیشه مارکسیستی حاکم خواهد بود و هم دیکتاتوری بوجود نخواهد آمد، پس چرا نباید ایندولوزی رسمی داشت؟

سوال دوم: چرا امسال در دانشگاه در اعتراض به جمهوری اسلامی و احمدی نژاد، دیگر مثل سال گذشته شعارهای سوسیالیستی دیده نمی شد؟ پراستی چرا؟ اگر آن حرکت خودجوش بود چرا سازماندهی نشد و از پتانسیل آن بخوبی استفاده نشد؟

مصطفی صابر شما در گزارش کار سازمان جوانان که به کنگره ارائه دادید، یکی از نقاط ضعف سازمان جوانان را در سازماندهی آن دانستید و یکی از علل مهم عدم سازماندهی را نیز به وجود سایه ی سنگین چپ سنتی اشاره کردید (البته اگر اشتباه نکنم).

خوب تا کی باید بندهکار چپ سنتی بود؟ و مشکل سازماندهی که در واقع پاشنه آشیل مبارزه میباشد، به چه شکل باید حل شود؟ بجا تشکر روزا راشین"

چک روزا جان شما بجای دو سوال سه سوال طرح کرده اید و سوال آخر هم که خودش کلی سوال است از شوخی گذشته خیلی از سوالها خوشحالم و این کار را ادامه دهید. اگر جواب ما کافی نبود دوستان دیگر وارد بحث میشوند و اظهار نظر میکنند و این خیلی خوب است.

روزا جان حکومت کمونیستی ایندولوزیک نیست، به این معنی که قرار نیست برای مثال کسی که کمونیست نیست در دولت شرکت نداشته باشد. دولت سازمان خود شهروندان برای اداره امورشان است و هر طور که جامعه و انسانها تصمیم بگیرند همانطور آموزش را اداره خواهند کرد. یعنی هیچ ایندولوزی از پیشی قرار نیست حکومت کند. و اصلا خود دولت به مفهوم امروزی اش، یعنی نهادی علیه جامعه و جدا از خود مردم دیگر مفهومش را از دست میدهد. در واقع دولت فعلی که ارکان سرکوب و اقتدار یک طبقه

صفحه ۱۴

از صفحه ۱

سونامی از نوع مخفی!

همه اعتراضات را جارو می کند. با آمدنش همه صداها در گلو خفه می شود "صدای پای دیکتاتور" هم که ۲ خردادی ها در روزهای انتخابات ریاست جمهوری می گفتند اشاره به همین اقتدار سونامی گونه احمدی نژاد داشت. کابینه ای تشکیل داد از نظامیان و سپاهیان که ضد انسانی ترین رفتارها را در پرونده خود داشتند. هر چه خشن تر و ضد انسانی تر، در کابینه احمدی نژاد رتبه ای بالاتر! "طرح ارتقاء امنیت اجتماعی" به منظور سرکوب جامعه و فعالین اجتماعی چندین ماه است که آغاز شده است. شکست فاز اولش را که همان روزهای اول اعلام کردند. ولی در ادامه این سونامی روز ۲۰ آذر فرمانده لشکر سونامی، احمدی نژاد، در دانشگاه امیرکبیر هو شد! عکسش را پاره کردند و آتش زدند، و فریاد زدند "رئیس جمهور فاشیست دانشگاه جای تو نیست!" و احمدی نژاد را با خفت و خواری از دانشگاه انداختند بیرون. البته آن روز احمدی نژاد از درهای جلوی سالن و جلو چشم و در حضور دانشجویان وارد دانشگاه و خارج شد. طرح های سرکوب و دستگیری و شکنجه دانشجویان و بویژه دانشجویان پلی تکنیک، صدور احکام کمیته های انضباطی و تمام تلاش حکومت برای سرکوب دانشگاه بعد از این واقعه و مراسم های سرخ ۸ مارس شدت بیشتری گرفت. اتفاقی که افتاد این بود که دانشجویان زندانی در نتیجه تلاش

ها و مبارزات دانشجویان و نیروهای سرنگونی طلب به چهره های شناخته شده بین المللی تبدیل شدند و ادامه بازداشت آنان همراه با فشار به جمهوری اسلامی بود. در هر صورت مهرماه امسال آمد و احمدی نژاد بعد از برگزاری یک سیرک موفق!! در آمریکا به تهران برگشت و قرار بود روز ۹ مهر به مناسبت آغاز سال تحصیلی در دانشگاه تهران سخنرانی کند. احمدی نژاد این روز را بی خیال شد! زیرا مطمئن نبودند بتوانند مراسم آبرومندانه ای برگزار کنند و می ترسید مایه شکست و حقارت هرچه بیشترشان بشود. به خاطر همین، روز ۱۶ مهر را اعلام کردند. از روزها قبل تیم های امنیتی برای ایجاد آرامش در دانشگاه تهران حضور داشتند هر چند این را زیر نظر داشتند که مبادا به "سونامی" آسیبی برساند. تعدادی از اوپاش بسیجی را از روزها قبل دعوت کرده بودند تا در نقش دانشجویان متعهد ظاهر شوند. هیچ دانشجوی غیر دانشگاه تهرانی را سعی کردند راه ندهند مگر احمدی نژاد در امان باشد. ولی بیش از ۱۰۰۰ دانشجو از دانشگاه های دیگر وارد دانشگاه شدند. در حالی که احمدی نژاد در حال سخنرانی برای جمع دوستان بود، دانشجویان به نمایندگی از جامعه، جامعه ای که ماه ها سرکوب شده بود، اعلام شکنجه شده بود، فریاد می زدند، مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر فاشیست، محمود احمدی نژاد عامل هر فقر و فساد و اصلاحات نبود چنین اتفاقاتی

بعد از ماه ها بگیر و ببند صورت بگیرد. ظاهرا قرار بود همه ماست ها کیسه کنند، احمدی نژاد با سرفرازی وارد دانشگاه بشود و نتیجه موفقیت آمیز سرکوب را به رخ دانشجو و جامعه بکشد! ولی تصویر اینگونه بود که سونامی را مخفیانه از در پشت کوچکترین سالن اجتماعات دانشگاه تهران در میان محافظینش وارد سالن کردند و در حالی که تعدادی "خودی" در سالن به سخنانش گوش می دادند دانشجویان در بیرون از سالن در مقابل چشم جامعه فریاد می زدند و اعتراض می کردند، سخنرانی های غرا در باب آزادی زندانیان سیاسی ایراد میکردند. آخر سر هم سونامی را مخفیانه از سالن به کاخ ریاست جمهوری منتقل کردند! کسی که با قلدری آمده بود جامعه را سرچایش بنشانند مخفیانه می آید و می رود و کسی که قرار بود سرچایش بنشینند در ملاء عام در مقابل دوربین و چشم جهانیان اعتراض می کند و احمدی نژاد را عامل فقر و فساد می نامد. حالا با این تصویر می توان گفت چه کسی از این مبارزه پیروز بیرون آمده است؟ آیا اعتراضات مردم، از کارگران هفت تپه گرفته تا مبارزات هر روزه زنان که طرح ارتقاء امنیت اجتماعی را در همان مرحله اول به شکست کشاندند تا مدافعین حقوق کودک شکست خورده اند و به محاق رفته اند یا سونامی جمهوری اسلامی که مخفیانه رفت و آمد می کند؟

کارگران باعث شد حکومت عقب نشینی کند. یعنی در مجموع به جای اینکه حکومت دست بالا بگیرد، این کارگراند دارند با اعتماد به نفس تر میشوند! برگزاری جشن هایی به مناسبت روز جهانی کودک در چندین شهر ایران، از دیگر اتفاقات مهم روزهای گذشته بود. مدافعین حقوق کودک چندین شهر ایران در فضایی رادیکال و سراپا اعتراض به وضع موجود خواهان زیر و رو شدن این دنیای وارونه شدند. اعلام کردند همه مصیبت ها و سختی ها بشر و به ویژه کودکان ناشی از نظام سرمایه داری درست و باید این دنیای وارونه را بر سرپایش نشانند. اعدام های جلوی چشم کودکان قرار بود بچه های آن جامعه و فعالین دفاع از حقوق کودکان را بترساند، اما امسال درست عکس اینرا نشان داد. مراسم ها وسیع تر و رنگی تر و شادتر و پرجمعیت تر بود. شعارها رادیکال تر و سوسیالیستی تر!

اما اتفاق دیگری که در هفته گذشته افتاد ورود و خروج مخفیانه "سونامی" جمهوری اسلامی از در پشت سالن اجتماعات در دانشگاه تهران بود! سونامی نامی بود که حکومت اسلامی می خواست به احمدی نژاد بدهد. تیترو کیهان درست روز بعد "انتخاب" ایشان بود. یعنی او می آید و

در حال پیشروست.

معین بر طبقات دیگر است جای خود را به سازمان اداره امور شهروندان میدهد. چنین دولتی دیگر دولت هم نیست چه برسد که بخواهد ایدئولوژی داشته باشد. اگر حکومتی ایدئولوژی رسمی داشته باشد خود همین میشود یک مانع انسانهایی که میخواهند آزاد و برابر باشند. اگر گویی همین آزادی و برابری انسانها ایدئولوژی اش است، خب این دیگر ایدئولوژی به معنی معمول این کلمه نیست اینکه انسانها در هر حله تشخیص بدهند چه به نفع جامعه شان است و همان را به عمل در آورند دیگر با مفهوم ایدئولوژی قابل توضیح نیست. میدانم این جواب هنوز کافی نیست میدانم که در این زمینه خیلی میشود حرف زد. اما این شاید برای شروع بد نباشد.

در مورد سوال دوم باید دقت کنید که این حرکت ۱۶ مهر و اعتراض به حضور احمدی نژاد مثلاً با حرکت ۱۶ آذر فرق دارد. یعنی تبارک از پیشی برای آن دشوار بود. (هرچند میشد با آمادگی بیشتر ظاهر شد) در ضمن شعارها هم مرگ بر دیکتاتور و احمدی نژاد عامل هر تبعیض و فساد، آزادی زنان، سیاسی، آزادی آزادی حق مسلم ماست، و نظیر این بود. یعنی شعارها رادیکال و چپ بود. ولی من هم میفهمم که شعارها به صورت مثلاً شعارهای ۱۶ آذر رنگ غلیظ سوسیالیستی نداشتند تصور من این است که حرکت ۱۶ مهر بیشتر خود جوش بود و به خاطر فضای شدیداً پلیسی بلرجه ای چپا توانستند با تند و تیزی لازم ظاهر شوند اینرا دوستانی که مستقیماً در جریان بودند باید دقیقتر توضیح دهند. اما کل حرکت یک پیشروی مهم برای دانشجویان و همه مردم ایران بود. یک مشت محکم بر دهان احمدی نژاد و حکومت اسلامی بود. همینطور به سهم خود پنبه بسیاری "تحلیل" های شکست طلبانه را زد.

در نقد "سوی حزب" داشتیم مراجعه کنید کوشیده ایم که همین درک ها را نقد کنیم. این یک مقدار کار میبرد تا بتوانیم این درک های بازاری را در عقب بزیم ولی به نظر من داریم پیش میرویم و ضمناً شما و امثال شما میتوانید نقش مهمی در پس زدن این درک ها داشته باشید. به همین آخرین شماره نقد "سوی حزب" رجوع کنید، آنجا نکاتی را برجسته کرده ایم.

غذیچه رزجوجو، سوئد فریاد علیه حجاب

مقاله ای نوشته اند بر علیه حجاب و از جمله "در کشوری چون ایران، چند تار مو سرنوشته و آینه یک زن را رقم می زند. آینه تحصیلی، شغلی و فعالیت های اجتماعی اش به قوی با بیرون افتادن چند تار مو اسلام به خطر می افتد. این اواخر این جمله حتی اگر بصورت جوک در میان در میان جوانان استفاده می شد کاملاً درست است، رد حجاب به معنی رد کامل اسلام و قوانین آن با عنوان "سرکوب مقدس زنان" خواهد بود. افرادی که مبارزه علیه حجاب را خوار و بی اهمیت شمرده و حتی آن را زائد می دانند سعی دارند مانع حرکت جنبش واقعی زنان شوند زیرا با رشد هر چه سریع تر این حرکت و پس زدن موانع برای کسب برابری و آزادی زنان مبارزات قهرمانانه آن به صورت دیگری قابل توجیه و تحقیر نخواهد بود.

زنان ایران با فریاد های بلند و رسای خود خواهان برابری شدند و آگاهند که این هدف تنها با سرنگونی رژیم مرتجع اسلامی قابل دستیابی است زنان ایران هرگز به هیچ یک از مظاهر ظلم و ستم جنسی از جمله حجاب تن نخواهد داد و تا رسیدن به هدف لحظه ای از مواضع خود عقب نشینی نخواهد کرد."

جمال صابری، ژاپن علیه اعدام در ایران

"سلام مصطفی جان روز ۱۴ اکتبر گردهمایی کارگران اخراجی راهن در ژاپن بود. حدود هزار کارگر که اخراج شده اند و هر سال

بعنوان اعتراض در یک پارک بزرگ جمع میشوند ما هم شرکت کردیم و یک چادر تهیه کرده بودیم. در این مراسم حدود ۵-۶ هزار شرکت کننده بود که کارگران و اتحادیه ها و احزاب مختلف حضور داشتند. به من هم فرصت سخنرانی دادند که در باره وضعیت فعلی ایران صحبت کردم راجع به وضعیت کارگران راجع به اعدام ها و غیره. فعلاً فردا دادگاه دارم و باید خودم را برای آن آماده کنم اما بعداً گزارش مشروح را با عکس برایت میفرستم"

چک اوکی جمال جان، امیدوارم که دادگاهت خوب پیش برود و منتظر گزارش هستیم.

مسعود آذرنوش، کانادا آزادی به شرط چاقو!

"این اصطلاح از زمان انقلاب ۵۷ در ذهنم ماند است و مفهومش در ادبیات جریان های سیاسی متفاوت بوده و هست. چرا که برداشت ما از آزادی بیان متفاوت بوده و هست. اینجا حزب حکمتیست و اتحاد کمونیسم کارگری هر دو جریان ادعای آزادی بیان و تعهد نظرات را دارند، اما در عمل رفتار متفاوتی از خود نشان داده اند. یکی عضو کمیته مرکزی خود را به علت نظراتی سیاسی متفاوت از حزب حکمتیست اخراج می کند و دیگری با سکوت خود عملاً وفاداری خود را در حفظ اتحاد کمونیسم کارگری نشان می دهد. این همگونی و همسویی اگر با اعتراض ما حزب کمونیسم کارگری ایران مواجه شود، خط قرمز را به ما یاد آوری میکنند و ما نباید از این خط عبور می کردیم چرا که افشای شکست طلبان و هشدار به آن، این اتحاد نا خوانده را از هم می پاشاند. از نظر من این طرز عمل و آزادی بیان به شرط چاقو است که می توان آن را در (دمکراسی غربی) دید.

سوال من از مدافعین خط قرمز کشیدن این است مهنوش موسوی چه گفته و نوشته که مورد اخراج حزب حکمتیست قرار گرفته؟ آیا جز این بود در نقد نظرات و رشکسته کوروش مدرسی و رهبری حکمتیست نوشت؟ آیا این نظرات نباید نقد می شد؟ شاید هم از نظر شما نقد آن نظرات خلاف با اتحاد کمونیسم کارگری شما

هست؟ اگر اینطور هست چه کسی مستاصل و درمانده هست؟! ما که از نظراتمان و مصوباتمان همیشه دفاع کرده ایم و هیچ احساس خجالت و شرمندگی نداریم. این شما هستید که هر روز حرف و عمل روز قبل تان را نقض میکنید. شما با پلاتفرم حزب رهبر و حزب سازمانده آمید و گفتید هیچ اختلاف جلی نداریم. حالا نگاهی به پلاتفرم خودتان بعد از جلیبی از حزب بیاندازید. اگر وجان نیلاری در شما باقی مانده باید این مستاصل بودن را در خود حس کنید. تقاضای من از این دوستان این است که نظر خودشان را در ارتباط با روند حزب حکمتیست بدون فرار از موضوع بیان کنند. زنده باشید. مسعود آذرنوش چهاردهم اکتبر ۲۰۰۷"

**آبتین از ایران
جواب کامران سیامک**

"سلام مصطفی عزیز. امیدوارم که خوب و سلامت باشید.

چند شماره اخیر از مجله را می خواندم و از مقاله های قوی و منطقی شما در مورد (به سوی حزب با علیه حزب) لذت بردم. و امروز فرصتی شد و مقاله ای (فقدان شخصیتها) را از کامران (سیامک) خواندم و خجالت کشیدم خجالت از این که متنی که یاد آور لحن ادبیات حزب توده بود، در مورد شما این گونه نوشته بود:

ولی این (استرو) کوچولوی جلید چنان کودکانه و ابتدایی در بهشت خیالی فکرش اسیر است که هرگز به روی زمین از سفر به سیارات دیگر (هر چند در دیسنی لند) بر نمی گردند و حتی از این قضیه خوشحال هم هستند. بد نیست مانند خودش که از انجیل مثال می آورد نقل کنم: بهشت متعلق به کودکان است! پس در بهشت لمپزم گونگی خیالات خود خوش باشید. من خودم چند مسئله و سوال برایم پیش آمده است، اگر جوابش قبلاً داده شده، خوشحال می شوم که شماره ای مجله ای که جواب داده شده را برایم بنویسید..."

چک: آبتین عزیز خیلی متشکر از

نامه ات. متأسفانه سوالات شما را اینهفته نمی رسیم که بیاوریم و جواب دهیم و در ضمن سوالات شما به وضع کارهای جوان حزب مربوط است. اگر لطف کنی برای انتقاد معینی که داری مثال بیاوری آنوقت بهتر میشود وارد بحث شد. در مورد آقای آذرن من این متنی را که شما بالا نقل کرده اید خبر نداشتم. مثل آنکه کامران سیامک همچنان دارد بجای آذرن مینویسد و مثلاً جواب مرا میدهد. بگنارید من هم چند کلمه جواب همین را که شما نقل کرده اید به ایشان بدهم.

آقای سیامک با هر کس دیگر، باشد فرض کنیم من کودک باشم. اولاً بقول یکی از دوستان که بدست به من هم تذکر داده بود مگر کودک صفت بدی است؟ کودکان پاک ترین و زیباترین انسانها هستند، مگر نیستند؟ خب حالا فرض کنید من کودک، یا هر چه یا اصلاً فرض کنید وجود ندارم، چه فرق میکند؟ سیاه بر سفید یک کسی کلمه به کلمه حرفهای شما را نقد کرده و نشان داده چقدر پوچ و بی معنی است. نشان داده چطور دارید تلاش میکنید تحت نام سوسیالیسم مردم را سر کار بگنارید. خوب لطف کنید شما بعنوان آدم بزرگ و آدم معقول و چیز فهم بیابید و جواب بدهید. رد کنید، توضیح دهید، کلمه به کلمه طرف را نشان بدهید که غلط است. با این حرفها که نمی شود از زیر بحث در رفت. بقول منصور حکمت بروید روی یک بلندی بایستید! در ضمن به ضرر خودتان است. مردم میگویند جواب نداشت خودش را به آن راه زد. پس لوس بازی و بلاهت را کنار بگنارید اگر جواب دارید با کمال میل گوش میکنم و حتی اگر درست بگویند صراحتاً قبول میکنم.

**به سازمان
جوانان
کمونیست
کمک مالی
کنید**

از این سایت ها دیدن کنید:

www.cyoiran.com & www.m-hekmat.com
www.rowzane.com & www.hambastegi.org
www.azadizan.com & www.wpiran.org
www.eurofarsi.com & www.newchannel.tv
http://groups.yahoo.com/group/javanankomunist/

به سازمان جوانان کمونیست پیوندید